

چهل از چهل

ترجمه کتاب

الأربعون عن الأربعين

في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام

الشيخ جمال الدين يوسف المشغري العاملي

من أعلام القرن السابع الهجري

المتوفى سنة ٦٧٦هـ

ترجمه:

دکتر مصطفی گوهری فخرآباد

دکتر مجتبی سلطانی احمدی

کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛ ۴۱. متون کهن؛ ۱۱. ترجمه؛ ۵.

بسم الله الرحمن الرحیم



چهل از چهل

در

فضائل أميرالمؤمنين

على بن أبى طالب عليه السلام

ترجمه كتاب

الاربعون عن الاربعين

فى فضائل اميرالمؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام

مؤلف

شيخ جمال‌الدين يوسف شامى عاملى

مترجمان:

مصطفى گوهرى فخرآباد، عضو هيأت علمى دانشگاه فردوسى مشهد

مجتبى سلطانى احمدى، عضو هيأت علمى دانشگاه پيام نور

سرشناسه	: شامی، یوسف بن حاتم، قرن ۷ ق
عنوان قراردادی	: الاربعون عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: چهل از چهل در فضایل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام / مولف شیخ جمال الدین یوسف شامی عاملی؛ مترجمان مصطفی گوهری فخرآباد، مجتبی سلطانی احمدی.
مشخصات نشر: تهران	: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۴ص
شابک	: ۱-۹-۹۹۷۳۶-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - فضائل - احادیث
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I, ۶۰۰-۶۶۱ - Virtues - Hadiths
موضوع	: اربعینات - قرن ۱۴
موضوع	: Arabinat - ۲۰ th century*
موضوع	: احادیث شیعه - قرن ۱۴
موضوع	: Hadith (Shiites)-Texts - ۲۰ th century
شناسه افزوده	: گوهری فخرآباد، مصطفی ۱۳۶۰ -، مترجم
شناسه افزوده	: سلطانی احمدی، مجتبی، ۱۳۵۹ -، مترجم
رده بندی کنگره	: BP۳۷/۳۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۶۶۳۶۵
وضعیت رکورد	: فیپا



چهل از چهل

در فضائل امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام

ترجمه کتاب الاربعون عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام

مؤلف: شیخ جمال الدین یوسف شامی عاملی

مترجمان: مصطفی گوهری فخرآباد - مجتبی سلطانی احمدی

ناشر: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تهران - خیابان دماوند - ایستگاه فتحانی - خیابان مهاجر - کوچه نو پلاک ۲۵

تلفن: ۳۳۰۷۸۳۶۱ - ۰۲۱

مشهد - خیابان آزادی - کوچه شاهین فر - بنای حسینیه فولادکار

تلفن: ۳۲۲۵۴۱۲۳ - ۰۵۱

پست الکترونیک: info@imamalislib.com

وب سایت: www.imamalislib.com

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۱ - ۹ - ۹۹۷۳۶ - ۶۲۲ - ۹۷۸

فهرست

مقدمه ناشر

بسم اللّه الرحمن الرحیم

اربعین نویسی، پیشینه ای دراز و بس کهن در فرهنگ و تمدّن اسلامی داشته و سابقهٔ آن به قرون اولیهٔ اسلامی بازمی گردد. سنگپایهٔ آغازین این نهضت و هستهٔ تولّد این سنّت همانا حدیث معتبر و معروف رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که فرمودند: «**من حفظ من أمتی أربعین حدیثاً بعثه اللّه عالماً فقیهاً**» [بحار الأنوار و کنز العمّال]. و بدین گونه بود که در درازنای زمان، آثار بسیاری با مفاهیم پراکنده و کلی، و یا با رویکردهایی خاص در قلمرو موضوعات دینی و علوم انسانی پدیدار شدند و بر غنای برگ و بارِ فکر و اندیشهٔ اسلامی افزودند.

با بررسی کوتاه، به روشنی می توان تخصص گرایی موضوعی و رویکرد به مفاهیم ویژه در قلمرو معارف را به شکل حرفه ای و پربسامدتری در نظامِ اربعین نویسی شیعی و نزد دانشمندان امامی دید. در این میان، موضوع خطیر امامت و تبیین جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت سلام اللّه علیهم اجمعین و بررسی ویژگی های علمی و فضایل ناپایان آن بزرگواران، سهم بسیار اساسی و مهمی را از میان دیگر موضوعاتِ معارفی به خود اختصاص داده، و باعث انتقال میراثی شکوهمند به نسلهای سپسین گردیده است.

از شمار این آثار، کتابِ کم برگ اما گرانسنگِ «**الأربعون عن الأربعین فی فضائل أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب صلوات اللّه علیه**» نگاشتهٔ محدّث و دانشمند امامی، جمال الدین یوسف بن حاتم شامی است که در سدهٔ هفتم هجری می زیسته، و از شاگردان محقق حلّی و همروزگاران سید ابن طاوس و علامه حلّی بوده. وی که بیشتر او را با کتاب ارجمند دیگرش موسوم به «الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم» می شناسند، در این اربعین، به ایراد چهل حدیث منقول از چهل تن صحابی در فضایل و مناقب مولا یمان امیر مؤمنان علی علیه السلام با ذکر اسانید پرداخته، و به نکات حساس و مفاهیم والایی در این راستا اشاره داشته است.

اکنون جای خوشبختی است که برگردان فارسیِ این کتاب پس از چند سده، به کوشش دو تن از اساتید بزرگوار دانشگاهی، آقایان دکتر مجتبی سلطانی احمدی و دکتر مصطفی گوهری سامان یافت. و بسی بختکامی و توفیق تا کتابخانهٔ تخصصی امیر المؤمنین علی علیه السلام، در کنار گردآوریِ گنجینه ای غنی از آثار خطی و چاپی ویژهٔ حضرت علی علیه السلام، به نشر و اشاعهٔ چنین آثاری دست یازد. باشد تا برگ زرینِ دیگری بر دفتر پربرگ فضایل آن امام همام برافزوده گردد. بِمَنّه و کرمه.

کتابخانهٔ تخصصی امیر المؤمنین علی علیه السلام

مشهد مقدس

۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۹

بسم اللّه الرحمان الرحیم

مقدمه مترجمان

اربعین عنوانی مشترک برای شماری از نوشته‌ها است که در آنها به گونه‌های مختلف ۴۰ حدیث فراهم آمده است. وجود حدیثی از رسول اکرم که در آن بر حفظ ۴۰ حدیث توصیه شده، در رواج این گونه کتاب‌ها تأثیر به سزایی داشته است. این حدیث با مضمون «هر کس از امت من که ۴۰ حدیث حفظ کند که مردم در کار دینشان بدان محتاج باشند، خداوند او را در روز قیامت به صورت فقیه و عالم محشور می‌گرداند»[۱] با الفاظ گوناگونی در مجامیع و آثار حدیثی آمده است. این کتاب‌ها در زمینه‌های گوناگونی چون سیره و سنت پیامبر، مناقب امام علی علیه‌السلام و دیگر ائمه اطهار، اصول دین، فقه و تصوف بوده است. گردآورندگان این مجموعه‌ها هر یک بنا بر سلیقه خود در گزینش احادیث شیوه‌ای اختیار کرده‌اند، مثلاً برخی ۴۰ حدیث از ۴۰ شیخ مختلف، برخی ۴۰ حدیث از مشایخ ۴۰ شهر و برخی مانند این کتاب ۴۰ حدیث از صحابه پیامبر در شأن امام علی علیه‌السلام. وجود عناوین پرشمار خطی و چاپی از «اربعینات»

---

۱. مَن حَفِظَ مِن أُمّتي أربعين حديثاً ممّا يَحتاجون إليه مِن أمرِ دينِهم بَعَثَه اللهُ يومَ القيامةِ فقيهاً عالماً.

گستردگی این گونه از تألیفات را آشکار می‌سازد.[۱]

سبک اربعین‌نویسی را می‌توان شامل دو گونه اربعین‌نویسی سندی و اربعین‌نویسی موضوعی دانست. اربعین‌های سندی، اربعین‌هایی هستند که احادیث آنها دارای ویژگی‌های خاص مشترکی در سلسله سند، طریق روایی و یا سایر ویژگی‌های روش تحمل خود باشند. اربعین‌های موضوعی، اربعین‌هایی هستند که مؤلف صرف نظر از ویژگی‌های خاص سند احادیث به موضوع احادیث توجه نشان می‌دهد. در بین تمام اربعین‌های موضوعی تألیف شده در بین شیعیان، پرداختن به فضائل امام علی علیه‌السلام بیشترین تعداد از کتاب‌ها را به خود اختصاص داده است. اما بررسی اربعین‌های نگارش یافته در میان اهل سنت نشان می‌دهد که فضائل‌نگاری در بین اربعین‌های آنها رواج چندانی نداشته است. الاربعین فی فضائل العباس تألیف ابوالقاسم حمزة بن یوسف سهمی (د. ٤٢٧ق) و الاربعین فی مناقب امّهات المؤمنین ابن عساکر (د. ٥٧١ق) از جمله معدود اربعین‌های اهل سنت در موضوع فضائلند.

سنت اربعین‌نگاری در بین اهل سنت تقریباً ۳۰۰ سال پیش از شیعه شروع شد. به گفته بکری پایه‌گذار این دسته از آثار، عبدالله بن مبارک (د. ۱۸۱ق) بود و از اولین نمونه‌ها، کتاب اربعین جمال الوعاظ تاج الفقهاء (د. ۱۸۱ق) است. نخستین کتاب اربعین در شیعه متعلق است به شیخ ابومحمد عبدالرحمان بن احمد نیشابوری خزاعی (د. ٤٦٧ق) با عنوان الاربعین عن الاربعین فی فضائل

---

۱ . گروه علوم قرآن و حدیث، «اربعین»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.

امیرالمؤمنین.

در همین قرن (۵ق) با گسترش جریان تصوف در جهان اسلام حوزه اربعین‌نویسی هم تحت تأثیر قرار گرفت و اربعین‌هایی با محوریت تصوف در میان اهل سنت تألیف شد: الاربعین فی التصوف سلمی (د. ٤١٢ق) پیرامون مقامات و مراتب صوفیه و صفات مذموم و محبوب از دیدگاه آنها، الاربعین فی شیوخ الصوفیه مالینی (د. ٤١٢ق) و الاربعین علی مذهب المحققین من الصوفیه تألیف ابونعیم اصفهانی که بیانگر سیر مراحلی است که یک صوفی باید طی کند.

در قرن ششم هجری بیشترین اربعین‌ها درباره فضائل امیرالمؤمنین نگارش یافت، مانند اربعین ابی‌الفوارس تألیف ابوالفوارس رازی (د. ؟)، اربعین شیخ منتجب‌الدین (د. ٥٨٥ق). اربعین ابن شهرآشوب (د. ٥٨٨ق) را هم که به مناقب حضرت زهرا عليها السلام می‌پردازد می‌توان از جمله اربعین‌های فضائل‌نگارانه دانست. در همین دوره دانشمند سنی، ابوالمؤید مؤفق خوارزمی (د. ٥٦٨ق) کتاب الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین را درباره حضرت علی عليه السلام نگاشت.

آنچه در میان اربعین‌های سنی قرن ششم جالب به نظر می‌رسد شکل‌گیری اربعین‌های موضوعی است که شرح مبسوط احادیث را با استناد به آیات و روایات در بر دارد و بدین صورت کتاب به جای آن که تنها شامل ٤٠ حدیث منتخب باشد، تبدیل به اثری جامع در زمینه‌های اعتقادی و اخلاقی می‌شود، مانند الاربعین فی اصول الدین غزالی (د. ٥٠٥ق) و اربعین رفاعی (د. ٥٧٨ق). این ویژگی در اربعین‌های شیعی آن دوره کمتر به چشم می‌خورد.

در بین محدثان اهل سنت قرن ششم هجری اربعین‌هایی نیز شکل گرفت که مؤلف برای تحمل حدیث از مشایخ و در نتیجه روایت حدیث با سند عالی رنج سفر را بر خود هموار می‌کرد. به این ترتیب شیوه‌ای نوین در سبک اربعین‌نویسی با نام اربعین‌های «بُلدانیّه» پدید آمد. کهن‌ترین آنها متعلق است به شیخ احمد بن محمد سلفی اصفهانی (د. ٥٧٦ق). وی در این کتاب ٤٠ حدیث را از ٤٠ شیخ در ٤٠ شهر گرد آورد. اربعین بلدانیه ابویعقوب صوفی شیرازی مفید (د. ٥٨٥ق) و شمس‌الدین ذهبی (د. ٧٤٨ق) از نمونه‌های دیگر این نوع اربعین‌نویسی‌اند.

شاخص‌ترین اربعین در میان اهل سنت الاربعین النوویه من الاحادیث الصحیحة النبویة نام دارد که توسط یحیی بن شرف نووی شافعی (د. ٦٧٦ق) نوشته شد.

در سده هفتم در کنار اربعین جمال‌الدین شامی (کتاب حاضر) می‌توان به اربعین اسعد بن ابراهیم اربلی (د. ٦١٣ق)، اربعین عمادالدین طبری (د. ؟) و الاربعون حدیثا فی حقوق الاخوان ابن زهره (د. ٦٣٩ق) اشاره کرد.

یکی دیگر از دسته‌های کتب اربعین، اربعین‌های متباینه است. در این اربعین‌ها مؤلف از هر یک از مشایخ حدیث تنها یک حدیث در اربعین خود ذکر می کند. اربعین تقی‌الدین ابوالطیّب (د. ٨٣٢ق) و الامتاع بالاربعین المتباینه بشرط السماع تألیف ابن حجر عسقلانی (د. ٨٥٢ق) نمونه‌هایی از این دسته‌اند. در این گونه آثار مؤلف کوشیده است احادیث را با سند عالی گرد آورد و تنها احادیثی را نقل می‌کند که به شیوه سماع ـ که عالی‌ترین شیوه تحمل

حدیث است ـ نقل شده باشد.

در سده دهم هم‌زمان با تأسیس دولت صفویه شاهد تألیف نخستین اربعین‌های شیعی به زبان فارسی هستیم، مانند چهل حدیث حضرت علی علیه‌السلام و قانون العداله هر دو تألیف حسین بن سیف‌الدین هروی (د. ؟).

در سده‌های بعدی در حالی که اربعین‌نویسی در میان اهل سنت دوران رکود خود را طی می‌کرد در میان شیعیان به دوران طلایی خود رسید. اربعین شیخ بهایی (د. ۱۰۳۱ق) از مهمترین کتاب‌های شیعی سده یازدهم است که مؤلف احادیث را در موضوعات مختلف با شرح مبسوط خود همراه کرده است. اربعین علامه مجلسی (د. ۱۱۱۱ق) از دیگر نمونه‌های حائز اهمیت در این دوره است. در میان شیعه، سنت اربعین‌نویسی تا دوره معاصر ادامه یافته است که از نمونه‌های آن می‌توان به اربعین شبیری زنجانی و اربعین امام خمینی رحمه‌الله اشاره کرد.[۱]

مترجمان[۲] که دارای حق برابر در ترجمه هستند برای اتمام این اثر خود رامدیون عده‌ای از شیعیان و دوستداران اهل‌بیت می‌دانند که شایسته است از آنان یاد کنند. این کتاب به همت یکی از بانوان محب اهل بیت، خانم هما محبّ‌علیان به زیور طبع آراسته شد که لازم است مراتب سپاس و قدردانی خود

---

۱ . احمدی آشتیانی، فرهاد؛ محمد هادی ناجی، «بررسی تطبیقی سیر تطور اربعین‌نویسی در فریقین»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، تابستان ۱۳۹۷ش، ش۳۸، ص ۲-۲۵.

۲ . gohari-fa@um.ac.ir

soltanim۸۷@gmail.com

را نسبت به ایشان ابراز داریم. زحمت ویرایش این اثر برعهده حجت‌الاسلام علی شکاری طوسی بود که کمال امتنان را از ایشان داریم. از خانم سمانه گوهری فخرآباد هم برای تطبیق تمامی متن با ترجمه بسیار متشکریم. زحمت آماده‌سازی این اثر به مانند ترجمه‌های قبلی به دست توانای جناب آقای سید مسعود معلم‌پور انجام گرفت که همواره یار و مددکار مترجمان بوده‌اند. از خدای متعال برایشان سلامتی و عاقبت به خیری مسألت داریم. در پایان باید از جناب آقای محمد مجتهدی، مدیر خدوم و مخلص کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مشهد سپاسگزاری کرد که هیچ‌گاه از تلاش برای احیای نام و یاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام خسته و دل‌سرد نمی شوند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در هر دو دنیا دستگیر ایشان باد.

والسلام علیکم و رحمة الله

مشهد مقدس، ۲۸ آبان ۱۳۹۹

مقدمه مؤسسه

سپاس برای خداست به خاطر نعمت‌هایش و درود و سلام او بر بالاترین نعمت و کامل‌ترین آنها محمد ﷺ و خاندان پاکش. اما بعد، جایگاه حدیث پیامبر در دین چنان بلند است که هیچ‌چیز جز قرآن بدان‌پایه نمی‌رسد. آیات متعددی از قرآن بر این موضوع صحّه می‌گذارد:

۱. «بگو از خدا و رسولش فرمانبرداری کنید» (نور/۵۴).

۲. «هرکس که از خدا و رسولش نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گشته است (احزاب/۳۶).

۳. «آنچه را که پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه شما را باز داشت دوری کنید (حشر/۷).

و دیگر آیاتی که هر مسلمانی را ملزم می سازد تا از سخن پیامبر اطاعت کند و مشغول روایت و تدوین و حفظ و تدریس آن شود. قطعاً احادیث آن حضرت در مناقب جایگاه خاصی در اندیشه اسلامی دارد؛ مخصوصاً سخنان آن حضرت در مناقب اهل بیت علیهم‌السلام که از بین آنها باز امام علی علیه‌السلام جایگاه والاتر را نسبت به بقیه خاندان رسالت دارد، اگر این گستردگی مناقب به صورت عام در

مقابل تمام صحابه نباشد. شاید رجوع به سخن ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه بهتر باشد؛ آنجا که می‌نویسد: «چه بگویم در مورد مردی که هر فضیلتی به او منتسب است و اصل هر فرقه و گروهی به او می‌رسد و هر طائفه‌ای او را به سوی خود می کشد. بنابراین او سالار همه فضایل و سرچشمه و یگانه مرد و پیشتاز عرصه آنهاست. رطل گران همه فضیلت‌ها او راست. هر کسی که پس از او در هر فضیلتی درخششی پیدا کرده است از او پیروی کرده و در راه او گام نهاده است».[۱]

با این حساب چگونه مؤلف این کتاب ارزشمند اقدام به برگزیدن چهل حدیث از چهل راوی نکند تا بدان وسیله شکل جدیدی در ذکر قلّه فضیلت‌های نبوی و اصل وجود او و چراغ سنتش طرح کند.

و چگونه مؤسسه اقدام به تحقیق این کتاب به دست یکی از جوانان برازنده‌اش جناب سید محقق علی حسنی و چاپ و نشر آن نکند تا به وسیله آن چشمان دوستداران امام علی ﷺ را سرمه کشد و دل‌هاشان را شاد کند؟ علاوه بر آن که این کار زنده گرداندن میراث علمای شیعه امامیه و تلاش‌های ارزنده‌شان در احیاء امر خاندان پیامبر است و این کتاب را به شکلی نو به کتابخانه اسلامی هدیه آورد.

سید نبیل حسنی، رئیس مؤسسه علوم نهج البلاغه

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱/ ۱۷.

مقدمه تحقیق

سپاس برای خدایی است که پروردگار جهانیان است و کامل‌ترین سلام و درود بر محمد و خاندان پاکش.

علما نقش موثری در نگهداری میراث اسلامی و گسترش دانش داشته‌اند. امام صادقؑ ارج و قدری وافر برایشان قائل شد که از این سخن معلوم می‌شود: «چون روز قیامت شود خداوند، مردم را در یک زمین صاف و خالی گرد می‌آورد و ترازوهای سنجش اعمال آورده می‌شود. پس خون شهداء را با مرکّب علما می‌سنجد و کفه ترازو به سود مرکب علما خواهد بود».[1]

علت این‌که علما به این درجه از فضل خدا می‌رسند به واسطه دشواری‌هایی است که در راه جستجو و تحقیق و تدوین آثار متحمل می‌شوند، علاوه بر شرایط بی‌رحمانه زندگیشان و دشمنی دشمنان اسلام از مشرکان و ناصبی‌ها؛ به گونه‌ای که نزدیک بود به سبب نابودی مقدار زیادی از میراث اسلامی و علوم گوناگون، کار جستجو و گردآوری و تدوین (علوم اهل بیت) در پس ابر پنهان شود؛ اگر نبود اراده خدای تعالی برای حفظ قرآن کریمش آنجا که می‌فرماید: «ما ذکر را به

---

۱. الامالی، صدوق، ۲۳۳.

تدریج نازل کردیم و خود آن را حفظ می‌کنیم» (حجر/۹)[۱] و اگر نبود صبر و تلاش خاندان پیامبر ـ که درود خدا بر همه آنان باد ـ. سخن خدای تعالی که می‌فرماید: «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا گرچه کافران را ناخوش افتد نور خود را کامل خواهد گردانید» (صف/۸)،[۲] مصداقی است بر تلاش (دشمنان) برای نابودی دانش و میراث اسلامی، ولی خدا نمی‌گذارد چنین شود؛ هرچند کافران را خوش نیاید.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «گرد کنندگان مال مردند در حالی که هنوز زنده‌اند و دانشمندان پاینده‌اند تا زمانی که شب و روز باقی است. جسمشان از بین رفته، ولی نام و یادشان در دل‌ها موجود است».[۳] از جمله این بزرگان، نویسنده این کتاب است.

۱. شرح حال مؤلف

الف) نام و نسب

نام کاملش چنین است: شیخ یوسف بن حاتم بن فوز بن مهنّد شامی مَشغَری عاملی، ملقب به جمال الدین. برخی از علما بلکه اکثرشان او را به همان لقب جمال‌الدین می‌شناسند و بدان شهره شده است و لذا او را چنین می‌نامند: جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی مشغری عاملی.

---

۱. إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُون.

۲. يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُون.

۳. عیون المواعظ و الحکم، علی بن محمد لیثی واسطی، ۵۱۳.

لقب مشغری عاملی اشاره به زادگاه او در روستای مشغر[1] دارد که بعداً از جمله آبادی‌های منطقه بِقاع لبنان محسوب شد.

ب) جایگاه علمی مؤلّف

شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (د.۱۱۰۴ق) درباره او می‌نویسد: «شیخ جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی، فاضل و فقیه و عابد بود. از جمله آثارش، کتاب الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که من نسخه‌ای از آن را در اختیار دارم. مؤلف از محقق جعفر بن حسن بن سعید و ابن طاووس حدیث روایت کرده است».[2]

(افندی) مؤلف کتاب ریاض العلماء درباره جمال‌الدین شامی می نویسد: «وی معاصر علامه حلّی و هم‌ردیفان او بود».[3]

میرزا محمد باقر موسوی خوانساری در کتاب روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات می‌نویسد: «در کتاب رجال محدّث نیشابوری درباره جمال‌الدین شامی چنین آمده است که «او فقیهی محدّث بود. کتابی با عنوان الدّرّ النظیم فی مناقب الائمه اللهامیم[4] دارد که در آن از کتاب مدینة العلم و دیگر کتب ارزشمند و معتبر استفاده کرده است. از دیگر آثارش کتاب الاربعون

---

۱. مَشغَر: روستایی از روستاهای دمشق در ناحیه بِقاع که در دامنه کوه‌های لبنان جای دارد (معجم البلدان، ۵/ ۱۷۵).

۲. أمل الآمل، حرّ عاملی، ۱/ ۱۹۰

۳. عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ابن عِنَبه، حاشیه ص ۲۱۳.

۴. ج لُهموم و لِهمیم: مرد بزرگوار و نجیب و پیشتاز، اسب نجیب و پیشتاز.

عن الاربعين است».[۱] علامه میرزا محمد علی مدرس(تبریزی) در کتاب ریحانة الادب درباره او می‌نویسد: «صاحب کتاب الدّرّ النظیم، شیخ یوسف بن حاتم شامی عاملی از علمای امامیه در اواخر سده هفتم هجری یا اوائل سده هشتم است. فقیه جلیل‌القدر، فاضل بزرگوار، معروف به جمال‌الدین و از شاگردان محقق حلّی (د. ۶۷۶ق) است. وی همچنین از سید بن طاووس (د.۶۶۴ق) اجازه نقل حدیث دارد».[۲]

نویسندگان و علمای معاصر هم از او سخن گفته‌اند؛ ازجمله در کتاب موسوعه طبقات الفقهاء درباره او چنین نوشته‌اند: «یوسف بن حاتم عاملی (زنده تا سال ۶۷۶ق)، نام کاملش یوسف بن حاتم بن فوز بن مهند، جمال‌الدین شامی عاملی مشغرانی، دانشمند شیعی امامی. حّر عاملی درباره او می‌نویسد: «فاضل، فقیه و عابد بود و از جعفر بن حسن معروف به محقق حلی(د. ۶۷۶ق) دانش را فرا گرفت. از او ۷۲ سؤال فقهی پرسید و شیخ محقق بدان‌ها پاسخ گفت و این سوال و جواب‌ها در کتابی به نام جوابات المسائل البغدادیه گرد آورده شده است.

او همچنین کتاب الجامع للشرائع تالیف یحیی بن سعید حّلی(د. ۶۹۰ق) را از طریق قرائت محمد بن احمد بن صالح قُسّینی بر مؤلف کتاب شنیده است. او از علی بن طاووس حسنی حّلی(د.۶۶۴ق) روایت کرده است و به همراه گروهی دو کتاب الاسرارالموّدعه فی ساعات اللیل والنهار و محاسبة الملائکة الکرام

---

۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ۷/ ۳۰۹.

۲. همانجا.

سید بن طاووس را از او شنید. شامی کتاب الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین را تألیف کرد که به صورت نسخه است. همچنین از آثارش، الدّرّ النظیم فی معرفة الائمّة اللَّهامیم است. تاریخ وفاتش را نیافتیم». آیت الله خوئی؛ هم همین مطالب را در کتاب معجم رجال الحدیث آورده است.

ج) اجازات فقهی و متنی مؤلف

علامه محمد تقی مجلسی می‌نویسد: به خط شهید من تصویر اجازه سید نقیب طاهر رضی الملة و الدین علی بن طاووس را برای شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم بن فوز بن مهنّد شامی دیدم و آن چنین است:

(ابتدا درخواست اجازه جمال الدین شامی از سید بن طاووس):

«بسم الله الرحمن الرحیم و درود بر سرور ما محمد نبی صلی الله علیه و آله و خاندان طاهرینش.

«اگر مولا و آقای ما، یگانه روزگار و نخبه اعصار، سید امام عالم فاضل بزرگ، فقیه زاهد عابد پاک و باتقوا، سلاله پاک پیامبر رضی‌الدین حجت‌الاسلام والمسلمین، پیشوای علما و عارفین گذشتگان و باقی مانده معاصران، زینت‌دهنده خاندان سادات، ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد طاووس ـ خداوند امت اسلام را با زنده نگه داشتن او به حق محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام یاری رساند ـ صلاح می‌داند اجازه نقل حدیث دهد به کمترین خادمانش و پرورده نعمتش یوسف بن حاتم بن فوز بن مهند شامی، در مورد تمامی آثاری که تصنیف یا تألیف کرده است، یا به نظم و نثر نوشته است،

یا برگزیده است، یا تحریر کرده است، یا آنها را قرائت کرده است، یا آنها را شنیده است، یا به او اجازه نقل آنها داده شده است، یا آنها را کتابت کرده است، یا برای او طریق روایتی نسبت به آن وجود دارد، یا از جمله سایر درایت‌هایش شمرده می‌شود، یا ممکن است که یکی از خادمانش (شاگردان) آن را روایت کرده باشد و بدین‌وسیله چنان‌که از فضل و سجایای اخلاقی او سزاوار است بر من نعمت بخشد».

پس سید بن طاووس چنین نوشت:(متن اجازه نامه)

«بسم اللّه الرحمان الرحیم و درود خدا بر سرور انبیاء محمد نبی ﷺ وخاندان پاکش. چنین می‌گوید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد که همان طاووس است بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن مثنی بن حسن علیه السلام سبطِ (نبی) بن مولانا امیرالمؤمنین ـ درود و سلام خدا بر او باد ـ».

سپس سید (بن طاووس) اجازه بزرگی به شیخ جمال‌الدین یوسف بن حاتم می‌دهد که در آن آثار و اساتید خود را نام می‌برد و در میانه آن مطلب مهمی را نیز بیان می‌کند:

«و بدان که من در فقه تنها به تألیف کتاب غیاث السلطان الوری لسُکّان الثّری در موضوع قضاء نمازها اکتفا کردم و جز آن چیزی در موضوع فقه و فروع مسائل و جوابات فقهی ننوشتم؛ زیرا که دیدم مصلحت و وسیله نجات من در دنیا و آخرتم دوری از فتوی دادن در احکام شرعی است و این به سبب اختلافات روایی است که در آراء فقهای خودمان (امامیه) در تکالیف شرعی مشاهده کردم

ومن کلام خدای متعال را خطاب به عزیزترین خلایق، حضرت محمد ﷺ شنیده‌ام که (در قرآن) می‌فرماید: «و اگر او پاره‌ای گفته‌ها برما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم، و هیچ یک از شما مانع (عذاب) اونمی‌شد» (حاقه/٤٤-٤٧). اگر من کتاب‌هایی در فقه تصنیف می‌کردم که مردم پس از من بدان عمل می‌کردند این نقض دوری کردن من از فتوی و ورود در هشداری بود که این آیه می‌دهد؛ زیرا وقتی که خدای متعال این گونه پیامبر عزیز اعظم را تهدید می‌کند که اگر بر ما سخنی ببندد (او را فلان و فلان جور مجازات می‌کنیم)، پس حال من چگونه خواهد بود آنگاه که در مقابل خداوند در قیامت بایستم، درحالی که بر خداوند ـ جّل و علا ـ سخنی بسته باشم و فتوی داده باشم و مطلب اشتباه و غلطی را تصنیف کرده باشم!

«و بدان که من تصنیف در علم کلام را نیز رها کردم؛ جز مقدمه‌ای که آن را بدون قصد و طرح قبلی در اصول عقاید نوشتم و آن را شفاء العقول من داء الغفول نامیدم و (این احتراز از ورود به علم کلام) بدان سبب بود که من دیدم راه شناخت و معرفت به این علم برای مسلمانان بسیار دور است و خداوند جلیل و پیامبر و خواصش و پیامبران پیشین به همان عقائد ساده و بدون طول و تفصیل امت قانع بودند و به آنچه که نیاز به دلیل داشت بسنده کردند. پس من هم به طریقه آنها رفتم و دانستم که این حرف ها به درد کسی می‌خورد که درپی مناظره و مجادله با دیگران است و چیزهایی که دیگران در این‌باره نوشته‌اند مرا از این که به خاطرم بگذرانم که باید من هم با ایشان از همین باب وارد شوم، بی‌نیاز ساخت و این دانش چیز تازه‌ای است که بعد از پیامبر و خواص و اصحابش

پدید آمده است».

سید بن طاووس اجازه دومی نیز به جمال‌الدین شامی داده است که این اجازه بین چند تن مشترک است. اجازه صادر شده است برای (۱) شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن صالح قُسّینی که شیخ اجازه مزیدی است و شهید از او (مزیدی) نقل حدیث کرده است و برای (۲) و (۳) و (۴) فرزندان شیخ شمس‌الدین به نام‌های جعفر و ابراهیم و علی و برای گروهی از کسانی که از سید بن طاووس سمع حدیث کرده‌اند یعنی(۵) فقیه یوسف بن حاتم شامی (جمال‌الدین) و (۶) فقیه احمد بن محمد علوی نسّابه و (۷) فقیه نجم‌الدین محمد موسوی و (۸) صفی‌الدین محمد بن بشیر علوی حسینی.

تاریخ اجازه، جمادی‌الاول سال ۶۶۴ق است که سال درگذشت سید بن طاووس است و این اجازه‌نامه را سید به تقاضای قسینی صادر کرده است.

قُسینی به این مطلب در اجازه‌ای که برای شیخ نجم‌الدین طومان بن احمد عاملی صادر کرده، اشاره کرده است. این شیخ نجم الدین طومان کسی است که در اجازه صاحب معالم از او یاد شده است.

د) آثار

شیخ جمال‌الدین یوسف بن حاتم عاملی تألیفاتی دارد که از این قرارند:

۱. درفقه و جواب سؤالات فقهی کتابی دارد با عنوان المسائل البغدادیة که تعداد مسائل آن ۷۲ عدد و در موضوعات مختلف فقهی است.

۲. کتاب الدّرّ النظیم فی مناقب الائمّه اللهامیم. نسخه‌ای از این کتاب در

همدان در کتابخانه غرب مدرسه آخوند با شماره ۱۵۵۳ با خط نسخ وجود دارد. نسخه‌ای کامل است و مؤلف آن را به سه بخش تقسیم کرده است. من به نسخه دیگری از این کتاب بر نخورده‌ام.[۱]

۳. کتاب الاربعون عن الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام که کتاب حاضر است.

هـ) اساتید حدیث مؤلف که بر آنها قرائت کرده است

۱. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید (د. ۶۷۶ق). شیخ حرّ عاملی به این مطلب در کتاب امل الآمل اشاره کرده است.

۲. ابن حسام عاملی

۳. شیخ محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی، معروف به شهید اول (مقـ ۷۸۶ق)

٤. شیخ نجیب‌الدین یحیی بن احمد حلی که شامی بر او کتابش الجامع را قرائت کرد.

۵. سید رضی‌الدین علی بن طاووس حلّی

٦. فخر المحققین پسر علامه حلّی.

ودیگر علماء و فقهاء جبل عامل (که از ذکر آنها صرف نظر می کنیم).

---

۱. کتاب با مشخصات زیر به چاپ رسیده است: جمال‌الدین یوسف شامی، الدّرّ النظیم فی مناقب الائمة اللهامیم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق (مترجمان).

و) علمای معاصر جمال الدین شامی

۱. شیخ شمس‌الدین محمد بن صالح قسینی

۲. سید جلال‌الدین محمد بن سید رضی‌الدین علی بن طاووس حلّی

۳. وزیر شرف‌الدین علی بن وزیر مؤیدالدین محمد بن احمد بن علقمی

(این افراد را شیخ شمس‌الدین قسینی در اجازه‌ای که برای شیخ نجم‌الدین طومان بن احمد عاملی (د.۷۳۸ق در مدینه طیبه) صادر کرده، نام برده است.

۴. فقیه احمد بن محمد علوی نسّابه

۵. فقیه نجم‌الدین محمد موسوی

۶. صفی‌الدین محمد بن بشیر علوی حسینی. (آقا بزرگ تهرانی) صاحب کتاب الذریعه در ضمن بر شمردن مستمعین اجازه سید بن طاووس برای شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن صالح قسینی، وی را ذکر کرده است.

شیخ فقیه جمال‌الدین یوسف بن حاتم عاملی شامی فضائل بسیار و جلالت قدری دارد که فقط به شمّه‌ای از آنها اشاره شد و پذیرفتن پوزش از صفات بزرگان است.

۲. علت انتخاب کتاب *الاربعون عن الاربعین*

بر اهل علم و دانش پوشیده نیست که تصحیح کتاب اثر بزرگی در درست کردن اشتباهاتی که به نویسنده نسبت داده می‌شود دارد و حفظ و نگهداری تلاش علما در آثار علمی‌شان بستگی به آن دارد؛ زیرا بسیاری از کتاب‌های پرارزش مخطوط را می‌بینیم که در آن اشتباه، حذف، دستکاری، جدا کردن

مطالب، انداختن آنها، ضبط غلط کلمات وجود دارد که ناشی از اشتباهات ناسخ (کاتب)، یا مطالب زیادی است که مولف می‌نویسد (و به ناگزیر دچار اشتباه می‌شود) و نمی‌تواند دیگر آن را درست کند و دلایل دیگری که هر یک به اندازه خود مهم است، لذا گروهی از ستارگان آسمان تحقیق ـ که خداوند گذشتگان از ایشان را با پذیرش اعمالشان و دو برابر کردن خوبی‌هایشان مورد رحمت خود قرار دهد و گام‌های محققان معاصر را در انجام کارهای بهتر استوار گرداند ـ کوشش‌های نیکویی در جهت تصحیح کتاب صورت داده‌اند. کتاب وسیله حقیقی نجات انسان از تاریکی‌های نادانی و کوری گمراهی و ناسرگی باطل است؛ باطلی که به عقائد مسلمین در سراسر بلاد اسلامی زیان می‌رساند. ما کتاب الاربعون عن الاربعین تألیف شیخ فقیه فاضل عابد، جمال‌الدین بن یوسف عاملی (مرقد شریفش پاک باد) را حائز چنین ویژگی‌هایی یافتیم.

۳. انگیزه تدوین کتب اربعین توسط علما

۳. ۱. مفهوم بلوغ اشد: روشن است که چون مسائل و قضایایی پی در پی تکرار شوند، قوت می‌یابند و از همین جا مفهوم «بلوغ اشد» (رسیدن به نهایت یک چیز) به هنگام حصول کثرت عددی پدید آمده است. در تأیید این موضوع خداوند متعال می‌فرماید: «تا آنگاه که (انسان) به رشد کامل خود برسد و به چهل سالگی برسد» (احقاف/ ۱۵).[1]

بنابراین هر کاری که به چهل بار برسد به نهایت شدت قوت خود رسیده

---

۱. حتی اذا بَلَغَ اَشُدَّه و بَلَغَ اربعینَ سنةً.

است و از این‌جا فکر تدوین چهل حدیث از چهل تن در ذهن علما متبلور شد؛ چرا که از یک سو این کار به کسی که اعتقادش سست باشد و تصدیقش اندک، نیرو و قوت می‌دهد و از دیگر سو باید به این موضوع نگریست که در مورد قضایای حقوقی برای تثبیت جزئیات مسأله باید دست کم دو مرد شهادت دهند؛ زیرا خداوند این کار را دلیلی برای صدور حکم و حل و فصل قضایای حقوقی دانسته است، آنجا که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که یکی از شما را نشانه‌های مرگ در رسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید (مائده/۱۰۶).[۱] با این فرض و در بسیاری از موارد مشابه حل و فصل قضیه با دو شاهد است. حال که چنین است پس اگر چهل نفر به موضوعی (مثلاً فضائل امیرالمؤمنین عليه السلام) گواهی بدهند وضعیت چگونه خواهد شد. از همین رو علما اهتمام به تألیف کتب اربعین کرده‌اند؛ چه از لحاظ متن و چه از لحاظ سند.

۳. ۲. حفظ و پاسبانی از دانش و میراث اسلامی: انسان‌ها در طی اعصار و نسل‌ها حدیثی را که بازگو کننده تاریخ و گذشته آنها باشد نقل می‌کنند و هرگاه در سخنی، شیوایی و روانی وجود داشته باشد بیشتر به آن گوش می‌سپارند؛ چرا که بیان، گاه تبدیل به سحر می‌شود و هر گاه سخنی شرعی باشد بر اعتبارش نیز افزوده می‌شود و هرگاه سخنی در بردارنده علمی هم باشد سودش نیز اضافه می‌گردد و این در صورتی است که آن حدیث و سخن گردآوری و نوشته و از اهلش گرفته شود؛ همچنان که رسول اکرم صلى الله عليه وآله به اصحابش دستور به نوشتن و

---

۱. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهادَةُ بَيْنِكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوا عَدْلٍ مِنْكُمْ.

تدوین (احادیث) کرد. در صحیح بخاری به نقل از حذیفه که ـ خدا از او خرسند باد ـ آمده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «برای من نام هرکس از مردم را که اسلام آورده است بنویسید». پس ما برای ایشان ۱۵۰۰ اسم نوشتیم.[۱]

برای حفظ حدیث و محافظت از آن، نوشتنش واجب است؛ همچنان که امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود: «بنویسید؛ چرا که شما نمی‌توانید چیزی را حفظ کنید، مگر این که آن را بنویسید»[۲] و به مفضّل فرمود: «بنویس و کتاب‌هایت را در بین برادران (ایمانی‌ات) پراکنده ساز؛ چرا که روزگاری خواهد آمد که مردم جز با کتاب‌ها انس نمی‌گیرند[۳] (و احادیث شفاهی اهمیت خود را از دست می‌دهد).

۳. ۳. فهمیدن و فراگرفتن درایت حدیث: آماده‌سازی و گردآوری چهل حدیث در موضوعات مختلف موجب فراگیری دانش درایه حدیث می‌شود و این کار از طریق تکرار صورت می‌گیرد؛ چرا که در این کار تلاش برای حفظ و فهم حدیث وجود دارد و هرکس که حدیث را بشناسد ـ البته شناختی از روی فهم نه از روی روایت کردن صِرف ـ در نزد خدای متعال فقیه محسوب می‌شود. از ابراهیم کرخی منقول است که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «حدیثی که آن را بفهمی بهتر از هزار حدیث است که آنها را روایت کنی و هیچ کدام از شما فقیه نمی‌شود مگر آن که کنایات کلام ما را بشناسد و همانا سخنی از سخنان ما

---

[۱]. صحیح البخاري، ج ٤، ص ٣٤.

[۲]. الکافي، ج ۱، ص ۵۲.

[۳]. الکافي، ج ۱، ص ۳۹، باب فضل العلم، حدیث ۵، با تفاوت اندکي در المعتبر محقق حلي، ج ۱، ص ۱۹.

ممکن است هفتاد وجه داشته باشد که برای همه آنها نیز توجیهی وجود داشته باشد».[1]

بنابراین در (گردآوری) چهل حدیث آثار و فوائد بسیاری وجود دارد که اینجا مجال بحث آن نیست، جز این که از باب این که «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید»، و به ویژه تدوین چهل حدیث از وصیت‌های رسول الله ﷺ به امیرالمؤمنین ؑ که دارای منفعت دینی و دنیایی است سزاوار توجه است (این حدیث را به مناسبت نقل می‌کنیم). از جعفر بن محمد ؑ از پدرش محمد بن علی ؑ از پدرش علی بن حسین ؑ از پدرش حسین بن علی ؑ روایت است که فرمود: «پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین علی ؑ این چنین وصیت کرد: «ای علی! هرکس از امت من چهل سخن (حدیث) را حفظ کند و در این کار هدفش خشنودی خدا و عاقبت به خیری در قیامت باشد، خدای متعال او را در روز قیامت همراه با پیامبران و راستگویان و شهداء و صالحین محشور خواهد کرد و آنها چه نیکو دوستانی برای او خواهند بود». امام علی ؑ فرمود: «این سخنان چیست»؟ پیغمبر ﷺ فرمود: «این است که به خدای یگانه ایمان آوری و کسی و چیزی را شریک او نسازی و او را بپرستی و دیگری را عبادت نکنی و نماز را با وضویی کامل در وقتش ادا کنی، آن را به عقب نیفکنی؛ چرا که به تأخیر انداختن نماز بدون عذر و بهانه موجب خشم خداوند عزّ و جلّ خواهد شد و زکاتت را پرداخت کنی و ماه رمضان را روزه بگیری و چون مالی برای تو فراهم شد و مستطیع شدی، حج بگزاری و پدر و

---

[1]. معاني الاخبار، ص ۲.

مادرت را نافرمانی نکنی و مال یتیم را از روی ظلم و ستم نخوری و ربا نگیـری و مشروب و هر نوع نوشیدنی مست کننده ننوشی و زنا و لواط نکنی و سخن‌چینـی نکنی و قسم دروغ به خداوند نخوری و دزدی نکنی و به‌خاطر کسی از افـراد دور و نزدیک شهادت دروغ ندهی و (سخن) حق را از هرکس چه کوچک باشد و چه بزرگ، بپذیری و به انسان ظالم هرچند دوست صـمیمی و نزدیکـت باشـد تکیـه نکنی و بر اساس هوا و هوس رفتار نکنی و تهمت زنا بـه زنـان پـاک نزنـی و ریـا نکنی؛ چرا که کوچکترین ذره ریا، شرک به خدای متعال محسوب مـی‌شـود و بـه انسان کوتاه قد از روی عیب‌جویی، کوتولـه نگـویی و بـه انـسان بلندقـد از روی عیـب جـویی، دراز نگـویی و آفریـده خـدا را مـسخره نکنـی و بـر سـختی‌هـا و مصیبت‌ها شکیبایی بورزی و شکر نعمت‌هایی را که خدا به تو داده است بـه جـا بیاوری و خود را از مجازات الهی به سـبب گنـاهی کـه مرتکـب شـده‌ای، ایمـن نپنداری و (در همین حال) از رحمت او نیز مأیوس نباشی و بـه خـاطر گناهانـت توبه کنی؛ چرا که آن که توبه کند مانند کسی است که اصلاً گناهی نکـرده اسـت و با وجود استغفار، دیگر اصرار بر گناه نداشته باشی؛ چرا که در این صورت خدا و آیات و پیامبرانش را گویا به مسخره گرفته‌ای و این که بدانی آنچه که نـصیب و روزی تو است می‌رسد و خطا نمی‌کند و آنچه به تو نرسید، نـصیب و روزی تـو نبوده است و در پی خشنودی مخلوقین با خشمگین ساختن خداونـد عـزّ و جـلّ نباشی و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهی، بلکه برعکس(آخرت را بـر دنیـا تـرجیح بدهی)؛ چرا که دنیا از بین می‌رود، اما آخـرت بـاقی اسـت و ایـن کـه بـه انـدازه مقدورت به برادرانت بخشش کنی و خسیسی نکنی و باطنت مثل ظاهرت باشـد

و نباید ظاهرت نیکو و باطنت خراب باشد که در این صورت از زمره منافقان خواهی بود و این که دروغ نگویی و با دروغگوها هم نگردی و چون کلمه حقی را شنیدی (که مطابق میلت نبود) عصبانی نشوی و به اندازه توانت خود و خانواده و فرزندان و همسایه‌هایت را ادب کنی و به آنچه می‌دانی عمل کنی و با هیچ‌کس از بندگان خدا جز با حق رفتار نکنی و نسبت به افراد نزدیک و دور، ملایم و آسان‌گیر باشی و ستمکار و لجوج نباشی و زیاد دعا و ذکر و تسبیح (سبحان الله) و تهلیل (لا اله الا الله) کنی و بسیار به فکر مرگ و اتفاقات بعد از آن و بهشت و جهنم باشی و قرآن زیاد بخوانی و به آن عمل کنی و خوبی و بزرگواری کردن نسبت به زنان و مردان مؤمن را غنیمت بشماری و از کار خیر خسته نشوی و به کارهایی که خودت آنها را ناپسند می‌شماری بنگری پس آنها را نسبت به کسی از مؤمنان انجام ندهی و بار سنگین (مسئولیت) بر دوش کسی ننهی و چون به کسی نعمتی دادی بر او منّت نگذاری و دنیا را زندان خود حساب کنی تا آن گاه که خدا برای تو بهشت را قرار دهد.

«پس این چهل سخن است که هرکس بر انجام آن‌ها پایداری کند و آنها را حفظ کند با رحمت الهی وارد بهشت می‌شود و پس از پیامبران و راستگویان از برترین و محبوب‌ترین خلائق نزد خدا خواهد بود و خدا او را در روز محشر با پیامبران و شهدا و راستگویان و صالحان محشور خواهد کرد و آنان چه نیکو دوستانی برای او خواهند بود».[1]

در این حدیث مشخص است که منظور از حفظ، عمل کردن به مفاد آن

---

[1]. الوافي، ج ۱، ص ۱۳۹.

است؛ همچنان که از سیاق آن بر می‌آید.

در حدیث نبوی شیرینی وجود دارد که در دل‌ها جاری می‌شود؛ زیرا که رحمت به واسطه آن فرو می‌ریزد و نعمت تمام می‌شود و چگونه چنین نباشد و حال آن که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (انبیاء/۱۰۷).[۱]

و از جمله این آثار کتاب الاربعون عن الاربعین تألیف شیخ یوسف بن حاتم شامی است که بسیاری از اهل علم بدان توجه کرده‌اند و از آن استفاده برده‌اند و آن را از جمله منابع مورد اعتماد دانسته‌اند، ولی چون بین ما و مؤلف کتاب، فاصله زمانی زیادی افتاده است، نتوانستیم بر نسخه‌ای از آن دست یابیم، از این رو به ناگزیر کتاب را (به صورت کامل) از کتاب المجموع الرائق فی ازهار الحدائق تألیف سید هبةالله بن ابی محمد حسن موسوی برگرفتیم. مرحوم علامه مجلسی درباره سید هبةالله می‌نویسد: «دانشمند فاضل صالح عابد، مؤلف کتاب المجموع الرائق فی ازهار الحدائق که ظاهراً آن را در سال ۷۰۳ق تألیف کرده است».

محدث آگاه و ماهر میرزا عبدالله افندی در کتاب ریاض العلماء درباره او می‌نویسد: «سید هبةالله بن ابی محمد حسن موسوی، فاضل، دانشمند کامل، محدث ارجمند، معاصر علامه (حلّی) ـ رحمة الله علیه ـ و کسانی که در طبقه اویند، صاحب کتاب معروف المجموع الرائق که اثری لطیف و بسیار جامع در موضوعات مختلف است. عده‌ای به اشتباه کتاب را به شیخ صدوق (د.۳۸۱ق)

---

۱. وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ.

نسبت داده‌اند. کتاب در دو جلد است و شامل اخبار غریب، فوائد کلامی و مسائل فقهی و دعاها و ذکر و مطالبی از این دست است. کتاب دارای ١٢ باب است که هر ٦ باب در یک جلد آمده است. کتاب معروفی است؛ هرچند علامه مجلسی از آن در بحار الانوار استفاده نکرده است.

«از جمله دیگر آثارش، الشرفی فی معجزات النبی صلّی الله علیه و آله و دلائل امیرالمؤمنین و الائمّة علیهم السلام است که در کتاب المجموع الرائق به آن تصریح کرده است».

محدّث قمی می‌نویسد: «در کتاب المجموع الرائق که کتابی ارزشمند است در شهر قم ـ که خداوند آن را حفظ کند ـ دیدم که در باب اول آن در منافع قرآن کریم و طب ائمه علیهم السلام این مطلب را آورده بود که هرکس هنگامی که عطسه کرد سوره حمد را بخواند و بر کف دست و سپس صورت خود بکشد، از چشم درد و سر درد و سفیدی چشم و کک و مک و خون‌دماغ در امان می‌ماند».

حرّ عاملی در کتاب أمل الآمل از او چنین یاد کرده است: «سید هبةالله بن ابی‌محمد حسن موسوی، مردی عالم و صالح و عابد بود. کتابی به نام المجموع الرائق من ازهار الحدائق دارد.

آقابزرگ در کتاب الذریعه درباره الاربعون و آمدنش در کتاب المجموع الرائق می‌نویسد: «کتاب الاربعون حدیثاً فی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف شیخ جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی عاملی، صاحب کتاب الدّر النظیم است. وی شاگرد محقق حلّی است و از سید علی بن طاووس همچنان که گذشت اجازه روایتی دارد. سید هبةالله بن ابی‌محمد حسن موسوی کتاب الاربعون را به طور

کامل در کتابش المجموع الرائق آورده است».

(چنان که آقابزرگ اشاره کرده است) سید هبةالله موسوی کتاب الاربعون عن الاربعین رجلاً را به صورت کامل در کتاب خود المجموع الرائق فی ازهار الحدائق آورده است که به صورت مخطوط بوده و علامه مجلسی در باره آن (المجموع الرائق) می‌نویسد: «بیشتر علمای ما از این کتاب استفاده کرده و به آن اعتماد نموده‌اند».

لذا توجه به حدیث و گردآوری آن توسط بسیاری از علماء و فقهاء صورت پذیرفته است و با توجه به دشواری جمع و تدوین حدیث؛ چه از جهت ابزار نوشتن و منتشر کردن کتاب و چه از جهت جنگیدن با نادانان، این کار صبر و مداومت زیادی را از علما و محققان می‌طلبید. همانا که در طی دوران ها از طریق حفظ حدیث و گسترش آن توانستند بسیاری از حقائق و علومی را که مردم و جامعه بدان نیازمندند، ثبت کنند. حقائقی که مردم در همه عرصه های زندگی خود بدان‌ها نیاز داشتند.

علی رغم اختلافات عقیدتی و مذهبی، بلکه حتی عقلی و ذهنی که به سبب اختلاف در فهم و استعداد وجود دارد، زیاد بودن و تکرار (حدیث) نقش موثری در تثبیت حقایق در دل ها داشت. از همین رو ظاهرا بسیاری از علما اقدام به تدوین اربعین حدیث کردند؛ همچنان که علامه تهرانی جمع کثیری از این پیشتازان(عرصه علم و حدیث) را بر می‌شمرد.

گرد آوردن چهل حدیث توسط علما طبعاً بیش از یک عامل داشته است. این تلاش جدّی ما را به این حدیث نبوی مبنی بر حفظ چهل حدیث رهنمون

می‌گردد: مَروزِیّ از ابوالحسن امام موسی بن جعفر ﷷ روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم فرمود: «هرکس از امت من چهل حدیث را حفظ کند که به درد دین مردم بخورد، خداوند او را در روز قیامت به صورت یک فقیه عالم محشور می‌گرداند».[۱]

از همین جاست که شیخ مؤلف ما ـ که رحمت خدا بر او باد و خدا او را با امامش، امام پرهیزگاران، علی امیرالمؤمنین ـ صلوات الله تعالی علیه ـ جای دهد ـ به گرد آوردن چهل حدیث از چهل صحابی توفیق یافته است.

٤. کارهای انجام گرفته بر روی کتاب[۲]

بر کسی پوشیده نیست که کار تحقیق و پژوهش از جمله کارهایی است که در نزد خدای متعال و پیامبر اکرم ﷺ خاص و ویژه محسوب می‌شود و از جمله مزیت‌هایش بر دیگر اعمال همان است که امیرالمؤمنین ﷷ بدان اشاره می‌فرماید که: «هیچ کاری چون تحقیق نیست».[۳] در این حدیث شریف امام بقیه اعمال را نفی می‌کند؛ هر چند آنها را ملغی نمی‌کند؛ چرا که همه آنها (هرچند با تحقیق هم همراه نباشد) ان‌شاء الله در نزد خدا پذیرفته است، ولی امام علی ﷷ این نفی را انجام داد تا به ما ویژگی تحقیق را بنمایاند، لذا وقتی

---

۱. خصال، ص ٥٤١، حدیث ۱٥.

۲. در اینجا چند سطر که مجددا دعا و تحمیدیه بود و دلیل آمدنش روشن نیست، حذف شد (مترجمان).

۳. لا عَمَلَ کَالتحقیق (عیون المواعظ و الحکم، ص ٥۳۲). تحقیق در اینجا ـ برخلاف نظر مصحح کتاب ـ به معنای تلاش برای رسیدن به حقیقت است نه تحقیق کتاب و فیش‌نویسی و یادداشت‌برداری (مترجمان).

می‌فرماید: «هیچ کاری»، منظور از حیث پذیرفته شدن نزد خدای متعال است و نیز این عبارت (هیچ کاری) به معنای آن است که به هیچ کاری همچون تحقیق، نمی‌توان اعتماد کرد و هیچ کاری نیست که به اندازه تحقیق نیاز به صبر داشته باشد و هیچ کاری نیست که به اخلاصی همچون کار تحقیق نیاز داشته باشد و معانی دیگری هم می‌توان از این حدیث برداشت کرد که ویژگی و خصوصیت این عمل را نشان می‌دهد.

چون هر کاری، روش انجام خاص خود را دارد ما نیز در تحقیق این کتاب کارهای زیر را به انجام رسانده‌ایم:

۱. به کار بستن روش علمی برای اطمینان از اصالت کتاب

(در این راستا کارهای زیر انجام گرفت):

الف) تحقیق درباره نام درست کتاب، نام مؤلف، جایگاه علمی و فقهی و اجتماعی مولف در نزد معاصرانش و اساتید حدیثش و راویان از او، تحقیق در نسبت کتاب به مؤلف (آیا نویسنده چنین کتابی دارد؟)؛ چرا که عده زیادی از علما اقدام به تدوین کتب اربعین حدیث کرده‌اند. در مورد مباحث اول قبلاً از آنها صحبت شد، اما در مورد نسبت کتاب به مؤلف نباید نگران بود؛ چرا که این کتاب ویژگی دارد که آن را از اقران خود جدا می‌سازد و آن نقل از ۴۰ صحابی است. شیخ مؤلف ما ـ که خدا جایگاهش را بالاتر برد ـ عنوان کتاب خود را الاربعون عن الاربعین نامیده است که موجب تمایز آن که از ۴۰ تن از راویان مورد وثوق از پیامبر نقل کرده است می‌شود. لذا عنوان کتاب خود را مانند کتاب‌های مشابه، اربعین حدیث، یا اربعینات نگذاشته است بلکه ابتدا کلمه

الاربعون را آورده است که مرادش چهل حدیث است و سپس «عن الاربعین» را آورده که به معنای آنست که از چهل تن از صحابه رسول الله ﷺ آنها را نقل کرده. علاوه بر آن کتاب را با اختصاص دادن به فضائل امیرالمؤمنین از سایر کتب اربعین جدا ساخته و شرف داده است.

ب) متن کتاب الاربعین به صورت نسخه خطی است که در ضمن کتاب المجموع الرائق فی ازهار الحدائق تألیف سید هبةالله موسوی که قبلاً ذکرش گذشت و فضائلش را در مقدمه کتاب بیان کردیم، آمده است. کتاب المجموع الرائق هم به صورت نسخه خطی است که تصویر صفحاتی از آن را قرار دادیم و از همان استفاده کردیم؛ زیرا که بر طبق اصول و روش علمی می‌شد به آن اعتماد کرد. کتاب المجموع کتاب پر محتوایی در زمینه موضوعات فقهی و کلامی است که قبلاً بدان اشاره شد و از جمله مجموعه‌هایی که در این کتاب آمده است مجموعه شیخ جمال‌الدین یوسف عاملی است که سید هبةالله موسوی درباره آن چنین نوشته است: «و از جمله چیزهایی که در این باره نقل کردم، گردآورده شیخ جمال‌الدین یوسف بن حاتم، فقیه شامی ـ رحمة الله علیه ـ است که آن را کتاب الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمومنین-علیه افضل الصلاة و السلام نامیدم.[1]

ت) تمامی نسخه به یک خط بود که به همان اعتماد کردیم و تصویر آن را در کتاب گذاشتیم.

---

۱. از این عبارت مشخص می‌شود که شامی خود عنوان کتابش را این چنین نگذاشته است و کار سید هبة الله بوده است (مترجمان).

ح) نسخه افتادگی یا ضبط غلط کلمات یا تحریفی نداشت، بلکه برعکس نکته مثبت آن، پاکیزگی کاغذ، عالی بودن مرکّب و زیبایی خطش بود.

۲. روش مقابله:

در تصحیح این کتاب به نسخه خطی کتاب المجموع الرائق فی ازهار الحدائق تکیه کردیم و علت این کار آن بود که ما به نسخه خطی مستقل الاربعون عن الاربعین دست نیافتیم هم‌چنان که بر نسخه اصلی المجموع الرائق هم دست نیافتیم و مجبور شدیم به نسخه‌های خطی تکیه کنیم. از این رو یکی از نسخه‌های خطی المجموع الرائق را به سبب قدیمی بودنش به عنوان نسخه اصل قرار دادیم که کاتب نسخه در پایان آن این عبارت را نوشته است: «تمام شد این کتاب که مجموع الرائق نامیده شده بود در روز دوشنبه ۲۱ ماه صفر ـ که خدا آن را با نیکی و پیروزی تمام کند ـ سال ۱۰۸۲ق به دست حاج ابوالفضائل بن حاجی حسین یزدی. خدا گناه هر دو را بیامرزد و عیب‌هایشان را نهان سازد به حق محمد ﷺ و خاندان پاکش». نسخه دیگری که از کتاب المجموع الرائق بدان دست یافتیم در کتابخانه آیت الله مرعشی در شهر قم بود با شماره ۱۲۳۵ و ناسخ آن حیدر قلی بن نور محمدخان کابلی ـ که خدا با آن دو با لطف نهان و آشکارش رفتار کند ـ. تاریخ کتابت نسخه، شب سه شنبه یازدهم ماه رمضان سال ١٣٤٥ق بود. این مجموعه دربردارنده کتاب الاربعون حدیثاً تألیف شیخ اسعد بن ابراهیم إربلی (قرن ٦ق) نیز بود و او و شیخ یوسف بن حاتم شامی مشغری هر دو در این موضوع (مناقب امیرالمومنین) کتاب اربعین حدیث نوشته بودند، با این تفاوت که مجموعه شیخ اسعد اربلی از نسخه دیگری و آن نیز از نسخه دیگری متعلّق به کتابخانه امیرالمؤمنین به اینجا راه یافته بود، حال آن که

مجموعه شیخ یوسف بن حاتم شامی در کتاب المجموع الرائق (از ابتدا) وجود داشت. ما این نسخه‌ها را با نسخه دیگری که در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد با شماره ۹۳۵ و شماره عمودی ٢٤٨٧٦ به خط میرزا حسین علی نگهداری می‌شد مقایسه و تطبیق دادیم. در این نسخه ۱۱ حدیث ناقصی داشت و که با نسخه حیدرقلی کابلی مقابله شده بود. در همین اثنا به نسخه چاپی کتاب المجموع الرائق[۱] هم دست یافتیم که آن را هم با بقیه نسخه مقایسه کردیم و خداوند صاحب توفیق است.

۳. روش تصحیح متن

الف) برای ضبط درست کلمات ما به منابع دیگر هم مراجعه کردیم و تفاوت‌های جزیی بین کتاب و دیگر منابع را به متن افزودیم. این افزوده‌ها را داخل کروشه قرار دادیم و در پاورقی هم بدان اشاره کردیم و نام منبع و مؤلف را در میان پرانتز قرار دادیم. اما در مورد اسامی محققان و مؤسسات تحقیق، نام آنها را به فهرست‌های عام پایان کتاب منتقل کردیم.

ب) نقد خاصی به نسخه ها وارد نکردیم؛ زیرا که در متن خلل یا افتادگی جدی وجود نداشت که متن را از لحاظ معنا دچار اشکال جدی سازد. این اختلافات بسیار اندک و کم اهمیت گاه در نسخه وارد شده بود، در حالی که در منبع نبود و بالعکس و علت وجود این اختلافات خرد و ناچیز، ضبط نادرست کلمات یا افتادگی متن نبود، بلکه علت آن نقل به معنا بود که سبب اختلاف در

---

۱. المجموع الرائق من ازهار الحدائق، هبةالله بن محمد حسن موسوی، تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶ش.

منابع می‌شد و در قسمت مربوط به روش تصحیح متن کتاب توضیح آن داده شد.

ت) برای هر نسخه، یک حرف رمزی قرار دادیم: حرف (أ) برای نسخه کتابخانه مرعشی و حرف (ب) برای نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی.

در پاورقی به هنگام وجود اختلاف به نوشتن (أ) و (ب) اکتفا نکردیم، بلکه به اختلاف عبارت نیز اشاره کردیم؛ بدین صورت که مثلا در (أ) این کلمه آمده است یا نیامده و در مورد نسخه (ب) هم چنین کردیم یا در هر دو نسخه (أ) و (ب) وارد شده بود یا نشده بود و این کار برای روشن شدن بیشتر و عدم اشتباه صورت گرفت.

ث) ما نقدی نسبت به محتوای کتاب وارد نکردیم؛ زیرا این کار را از امور مهم و لازم برای تصحیح نسخه نمی‌دانستیم؛ چرا که از یک سو این حق را برای مؤلف قائل هستیم که آنچه را که درست می‌داند بنویسد و تعبیر کند و از دیگر سو کتاب حاوی نظرات علمی یا فقهی و کلامی نبود که خواسته باشیم صحت و سقم آنها را بسنجیم؛ زیرا که محتوای کتاب مجموعه احادیثی بود که احتمال عوض شدن ندارد و اختلافات کوچک، کتاب را از حیّز اعتبار علمی و ارزش عملی‌اش خارج نمی‌کرد.

ج) سال درگذشت اعلام کتاب را ذکر کردیم و آنها را در فهرست اعلام هم درج نمودیم.

ح) در پاورقی از ذکر ناشر، سال نشر و محل نشر صرف‌نظر کردیم و این کار را به پایان کتاب در قسمت »فهرست منابع« موکول کردیم و این کار به سبب

زیباترشدن (و شلوغ نشدن) پاورقی انجام گرفت.

در پایان از خداوند متعال خواستاریم این خدمت (ناچیز) به مولایمان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ـ صلوات الله تعالی علیه ـ را به لطف خود بپذیرد.

سید علی بن سید قدوری بن سید حسن حسنی

نیمه شعبان سال ١٤٣٦ق.

حديث يكم: روايت ابن عمر در مورد فضائل امام على عليه السلام

عن ابن عمر قال : سألت النبي صلى الله عليه وآله ؛ عن علي بن أبي طالب عليه السلام فغضب وقال : «ما بال أقوام يذكرون منزلة من له منزلة كمنزلتي، ألا ومن أحب عليا فقد أحبني، ومن أحبني رضي الله عنه، ومن رضي الله عنه كافأه بالجنة، ألا ومن أحب عليا [تقبل الله] (صلواته و صيامه) و قيامه و استجاب الله دعاه، ألا ومن أحب عليا فقد استغفرت له الملائكة، وفتحت له أبواب الجنة فيدخل من أي باب يشاء بغير حساب، ألا ومن أحب عليا لا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر، ويأكل من شجرة طوبى ويرى مكانه من الجنة، ألا ومن أحب عليا هون الله عليه سكرات الموت، وجعل قبره روضة من رياض الجنة، ألا ومن أحب عليا أعطاه الله في الجنة بعدد كل عرق في بدنه حوراء، ويشفع في ثمانين من أهل بيته، وله بكل شعرة في بدنه مدينة في الجنة، ألا ومن أحب عليا بعث الله ملك الموت إليه برفق، ودفع الله عز وجل عنه هول منكر ونكير، ونور قلبه وبيض وجهه، ألا ومن أحب عليا أظله الله في ظل عرشه مع الصديقين والشهداء، ألا ومن أحب علي نجاه الله من النار، ألا ومن أحب عليا يقبل الله حسناته وتجاوز عن سيئاته، وكان [والله] في الجنة رفيق حمزة سيد الشهداء، ألا ومن أحب عليا أثبت الله الحلم في قلبه، وأجرى على لسانه الصواب، وفتح الله له

أبواب الرحمة، ألا ومن أحب عليا سمي في السماوات أسير الله في الأرض، ألا ومن أحب عليا ناداه ملك من تحت العرش أن يا عبد الله استأنف العمل فقد غفر الله لك الذنوب كلها، ألا ومن أحب عليا جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر، ألا ومن أحب عليا وضع الله على رأسه تاج الكرامة، ألا ومن أحب عليا مر على الصراط كالبرق الخاطف، ألا ومن أحب عليا وتولاه كتب الله له براءة من النار، وجوازا على الصراط وأمان من العذاب، ألا ومن أحب عليا لا ينشر له ديوان ولا ينصب له ميزان، ويقال له ادخل الجنة بغير حساب، [ألا ومن أحب عليا]، ألا ومن أحب آل محمد أمن من الحساب والميزان والصراط، ألا ومن أحب آل محمد صافحته الملائكة وزارته الأنبياء وقضى له كل حاجة كانت عند الله عز وجل، ألا ومن مات على حب آل محمد فأنا كفيله بالجنة، قالها ثلاثا. روى أن حماد بن زيد كان يفتخر بهذا الحديث ويقول هو الأصل لمن يقر به».

از ابن عمر[۱] روایت است که درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام از پیامبر سؤال

۱. عبدالله بن عمر، صحابه پیامبر (رجال، شیخ طوسی، ۷). وی پسر خلیفه دوم است. کشّی می‌نویسد: محمد بن مسعود گفت: حدیث کرد مرا احمد بن منصور از احمد بن فضل از محمد بن زیاد از سلمة بن محرز از ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) که فرمود: «آیا شما را به اهل توقف (بر یاری امام علی علیه السلام) آگاه بکنم»؟ گفتیم: «آری». فرمود: «اسامة بن زید که البته از طریقه خود برگشت و درباره او جز خوبی نگویید و محمد بن مسلمه و ابن عمر که پیمان‌شکن (پیمان بیعت با امام) از دنیا رفت». ابوعمرو کشّی می‌نویسد: «در کتاب ابوعبدالله شاذانی این مطلب را یافتم که می‌گوید: روایت کرد برای من جعفر بن محمد مدائنی از موسی بن قاسم عجلی از صفوان از عبدالرحمان بن حجاج از ابوعبدالله (امام صادق علیه السلام) از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) که فرمود: «امام علی علیه السلام (به هنگام خلافت خود) به والی مدینه نوشت: «به سعد (بن ابی‌وقّاص) و ابن عمر از فیء چیزی ندهد، اما در مورد اسامة بن زید من به خاطر سوگندی که خورد و بر آن استوار ماند عذرش را پذیرفتم» (معجم رجال الحدیث، خوئی، ۱۱/ ۲۸۷).

کردم. حضرت خشمگین شد و فرمود: «چرا عده‌ای درباره جایگاه کسی سخن می‌گویند که جایگاهش مانند من است. آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد خدا از او خشنود می‌شود و هرکس که خدا از او خشنود باشد پاداشش را بهشت قرار می‌دهد. آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند نمازها و روزه و قیامش را می‌پذیرد و دعایش را اجابت می‌کند. آگاه باشید که هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد فرشتگان برای او آمرزش می‌طلبند و درهای بهشت برای او گشوده می‌شود، پس از هر دری که بخواهد وارد می‌شود. آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد از دنیا بیرون نمی‌رود تا این که از آب کوثر بنوشد و از میوه درخت طوبی بخورد و جایگاهش را در بهشت ببیند. آگاه باشید هرکس علی علیه السلام را دوست بدارد خدا سختی‌های مرگ را بر او آسان می‌سازد و قبرش را باغی از باغ های بهشت قرار می‌دهد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند در بهشت به عدد هر رگش یک حوری به او می‌بخشد و می‌تواند برای هشتاد تن از خاندانش شفاعت کند و به هر دانه مویش شهری در بهشت برای او قرار می‌دهد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند فرشته مرگ را به سوی او می‌فرستد در حالی که با او مدارا می‌کند و خدای متعال ترس نکیر و منکر را از او برمی‌دارد، دلش را نورانی و چهره‌اش را روشن می‌کند. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند او را در سایه عرشش به همراه راستگویان و شهداء (گواهان) قرار می‌دهد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند او را از دوزخ نجات می‌دهد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند خوبی‌هایش را

می‌پذیرد و از بدی‌هایش درمی‌گذرد و در بهشت به خدا سوگند دوست و همراه حمزه سیدالشهداء خواهد بود. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد، خدا بردباری را در دلش محکم می‌سازد و بر زبانش حرف درست را جاری می‌کند و درهای رحمت را برای او می‌گشاید. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد در آسمان ها «اسیر خدا در زمین» نامیده می‌شود. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد فرشته‌ای از زیر عرش او را مورد خطاب قرار می‌دهد که ای بنده خدا! کار را از سر بگیر که خدا تمامی گناهانت را آمرزید. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد در روز قیامت در حالی وارد می‌شود که چهره‌اش مثل ماه شب چهارده می‌درخشد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد خداوند تاج عزت و کرامت را بر سرش می‌نهد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد به سرعت برق (صاعقه) از پل صراط عبور می‌کند. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد و او را به عنوان مولا و سرپرست خود برگزیند، خداوند برای او جواز آزادی از دوزخ را صادر می‌کند و مجوّز عبور از پل صراط و امان‌نامه‌ای از عذاب جهنم برای او می‌نویسد. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد برای او نامه عمل گشوده نمی‌شود و برایش ترازوی حساب و کتاب نصب نمی‌شود و به او گفته می‌شود: بدون حساب وارد بهشت شو. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد از حساب و ترازو و پل صراط در امان است. آگاه باشید هر که علی علیه السلام را دوست بدارد فرشتگان با او دیده‌بوسی می‌کنند و پیامبران با او دیدار می‌کنند و تمام نیازهایش در نزد خدای متعال برآورده می‌شود. آگاه باشید هر که بر دوستی خاندان پیامبر بمیرد من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم و این

جمله را رسول الله ﷺ سه بار فرمودند».[۱] روایت شده است[۲] که حمّاد بن یزید[۳] به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت این اصل است برای آن کس که بدان اقرار کند.[٤]

حدیث دوم: غدیر

عن زاذان قال سمعت أمير المؤمنين عليه السلام في الرحبة وهو يقول: «أنشد الله رجلا سمع النبي صلى الله عليه وآله يقول ما قال إلا [قام يشهد]، فقام ثلاثة

---

۱ . مشخص است که دوست داشتن واقعی یک نفر مستلزم پیروی از خواسته‌ها و دستورات اوست. چنان که در قرآن کریم درباره کسانی که ادعای دوستی خدا را داشتند، می‌فرماید: «قل إن كنتم تُحبّونَ اللهَ فَاتَّبِعوني يُحبِبكُمُ اللهُ و يَغفِر لكم ذنوبَكم» (آل عمران/۳۱) (بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد). به قول شاعر:

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی — که یک سر مهربانی دردسر بی

متأسفانه گاه دیده می‌شود فهم نادرست چنین احادیثی موجبات اباحی‌گری و یا تساهل و سستی در انجام واجبات و ترک محرّمات را برای عده‌ای فراهم می‌سازد (مترجمان).

۲ . منظور از این راوی که نامش ذکر نشده، قتیبة بن سعید بغلانی ابورجاء است که از حماد بن زید روایت می‌کرد. حماد بن زید کسی است که به این حدیث افتخار می‌کرد و می‌گفت: «این اصل است برای هرکه بدان اقرار کند» (بشارة المصطفی، محمد بن ابوالقاسم طبری، ۷۱/ ح۲: فصل «هرکس علی ﷺ را دوست بدارد ...»).

۳ . حماد بن زید بن درهم ازدی جَهضَمی، ابواسماعیل بصری از موالی آل جریر. او نابینا بود و نزد ابوحنیفه شاگردی کرد. از ثابت بنّانی وانس بن سیرین و عبدالعزیز بن صهیب و دیگران روایت کرده است. ابن مبارک و ابن مهدی و ابن وهب و ابن عُیَینه و ثوری از او روایت کرده‌اند. در سال ۱۹۷ق درگذشت (تهذیب التهذیب، ۳/ ۹؛ الجواهر المضیه، ۲۲۵؛ مرآة الجنان، به بعد ۳۷۷؛ الخلاف، شیخ طوسی، ۱/ ۲۹۷).

٤ . بشارة المصطفی، ۷۲؛ فضائل الشیعه، شیخ صدوق، ۳؛ العقد النضید و الدرّ الفرید، ۲۷؛ نهج الایمان، ابن جبر، ۲۶؛ مشارق انوار الیقین، برسی، ۹۰.

عشر رجلا فقالوا : إنا سمعنا رسول الله صلی الله علیه وآله یقول یوم غدیر خم:«من کنت مولاه فعلي مولاه اللّٰهُمَّ وال من والاه وعاد من عاداه».

از زاذان[۱] روایت است که گفت از امیرالمؤمنین علیه السلام در رُحبه[۲] شنیدم که فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم هرکس که حدیث پیغمبر را (در غدیر) شنیده است از جای برخیزد.[۳] پس سیزده تن از جای برخاستند و گفتند: ما سخن رسول الله صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خمّ شنیدیم که فرمود: «هرکس من مولا (سرپرست) او هستم، علی هم مولا (سرپرست) اوست. خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن خود بگیرد».[۴]

حدیث سوم: سرور بهشتیان

عن أنس بن مالك، قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «نحن بنو عبد المطلب سادات أهل الجنة، أنا، وعلي، وجعفر، وحمزة، والحسن والحسين، والمهدي

---

۱. او آن گونه که احمد بن حنبل در مسندش ذکر کرده، زاذان بن عمر است (۱/ ۸٤؛ حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، ۲/ ۲٦۰). ابوعمر الکوفی الکندی التابعی(د. ۸۲ق) (العبر، ۱/ ۹٤)، ابوعمرو زاذان بن عمر الکندی البزّاز (الغدیر، امینی، ۱/ ٦٤). یا البزّاز الکوفی (میزان الاعتدال). ابن حجر موثق بودن او را از افراد مختلفی نقل کرده است (التهذیب، ۳۰۳/۳). ر.ک. حدیث مناشدة.

۲. رحبة: نزدیک قادسیه در فاصله یک مرحله‌ای کوفه در سمت چپ راه حاجیانی که به طرف مکه می‌روند (مراصد الاطلاع، ٦۰۸؛ مجمع البحرین، سید هاشم بحرانی، ۲/ حاشیه ٦۹).

۳. مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ٤۰۸.

٤. همانجا؛ مسند احمد بن حنبل، ۸۸/۱؛ بشارة المصطفی، ابن ابی‌القاسم طبری، ۲۹۳؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ۲/ ۳۲٤؛ منقول از عمیرة بن سعد با اختلاف اندکی، المناقب، ابن مغازلی، ٤۱۰؛ شیخ مفید در الارشاد این حدیث را به روایت زید بن ارقم نقل کرده است، همچنین الاحتجاج، طبرسی، ۱۹٦/۱؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ۲۰۸/۱.

عليه السلام.

از انس بن مالک[۱] روایت است که گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب، سرور بهشتیان هستیم؛ من و علی علیه‌السلام و جعفر و حمزه و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و مهدی علیه‌السلام».[۲]

حدیث چهارم: سدّ الابواب

عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «سدوا الأبواب كلها إلا باب علي، وأومأ بيده إلى بابه».

از جابر بن عبدالله[۳] روایت است که گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در همه

۱. انس بن مالک بن نضر الانصاری الخزرجی النجاری، از قبیله بنی عدیّ بن نجار، خادم پیامبر. مادرش امّ‌سُلیم بنت مِلحان بود (اسماء الصحابة الرواة،۳۹، شرح حال ش۳؛ امتاع الاسماع، مقریزی،۱۷/۱۱.

۲. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ۳/ ٤، ح۹۱۸؛ ذهبی در کتاب تاریخ الاسلام، ٤٥/ ۳۲۳ این حدیث را با اختلاف اندکی نقل کرده است؛ بدین صورت که در حدیث خود حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام را هم ذکر می‌کند، اما از نام حضرت مهدی (عجّل الله فرجه) خبری نیست. به این صورت دیگران هم حدیث را نقل کرده‌اند: مناقب ابن مغازلی، حاشیه ٦۱؛ الریاض النضرة، ۱۸۲؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۹/ ٤٤٠.

۳. جابر بن عبدالله بن عمر بن حرام، ابوعبدالله انصاری (د. ٧٤ق)، یکی از رجال حدیث کتب صحاح ستّه و از کسانی که از پیامبر بسیار روایت کرده است. پدرش نیز جزء صحابه پیامبر بود. در ماجرای عقبه (پیمان مدنی‌ها با پیامبر در کوه‌های اطراف مکه) حضور داشت. با پیامبر در نه جنگ شرکت کرد و آخرین کس از صحابه پیامبر بود که در مدینه درگذشت. ابن عبدالبرّ می‌نویسد: «در احد حاضر بود و در جنگ صفّین در رکاب علی علیه‌السلام بود. و از جمله کسانی بود که زیاد از پیامبر نقل کرده و جزء حافظان سنت پیامبر است. در پایان عمر بینایی‌اش را از دست داد. در سال وفاتش اختلاف است. از پیامبر و علی علیه‌السلام و عمّار و ابوسعید و معاذ روایت کرده است و ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام و سعید بن مسیّب و حسن بصری و عروه و ابوزبیر و ابونضرة عبدی و شعبی و جمعی بسیار از او نقل حدیث کرده‌اند (معجم الرجال و الحدیث، محمد بن حیاة الانصاری، ۱/ ٢٤).

خانه‌ها را به طرف مسجد النبی ببندید، مگر خانه علی ﷺ» و با دستش به در خانه امام اشاره نمود.[۱]

حدیث پنجم: ردّ الشمس

عن أسماء بنت عميس انها كانت تغزو مع النبي صلى الله عليه وآله، قيل لها [يا جدة] ما كنت تصنعين معه؟ قالت: كنت أحرز السقا وأداوي الجرحى وأكحل العين الرمدا، وأن النّبي صلى الله عليه وآله، صلى بنا العصر فانثنى بنا قبل ذلك، سلم وأوحى الله إليه فاحتبس بعلي عليه السلام، وقد كان دخل في الصلاة ولم يكن أدرك أولها فلما انصرف النبي صلى الله عليه وآله وقد طال ذلك منه حتى غربت الشمس فقال له: «يا علي ما صليت ؟». قال: لا، كرهت أن أطرحك في التراب، فقال النبي صلى الله عليه وآله: «اللّهُمَّ اردها عليه، فرجعت الشمس بعدما غربت حتى صلّى عليه السلام».

از اسماء بنت عمیس[۲] روایت شده که در جنگ‌ها در رکاب پیامبر ﷺ شرکت می‌جست. از او پرسیده شد که مادربزرگ![۳] در جنگ‌ها به همراه پیامبر چه کار

۱. بشارة المصطفی، محمد بن ابی‌القاسم طبری، ۴۰۵، ح ۳۰؛ کنز العمّال، متقی هندی، ۱۳/ ۱۳۷؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۷/ ۲۱۴؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ۲/ ۳۷.

۲. اسماء بنت عمیس، جزء مسلمانان قدیمی است. با همسرش جعفر بن ابی‌طالب (رحمة الله علیه) به حبشه مهاجرت کرد و در آنجا عبدالله و عون و محمد را به دنیا آورد. سپس به مدینه مهاجرت کرد. هنگامی که جعفر (در غزوه مؤته در سال ۸ق) به شهادت رسید، ابوبکر با او ازدواج کرد که حاصل این ازدواج، محمد بن ابی‌بکر بود. سپس ابوبکر درگذشت و امام علی ﷺ با او ازدواج کرد و یحیی را به دنیا آورد (الاستیعاب، ابن عبدالبرّ، ۴/ ۲۳۴؛ الاصابة، ابن حجر، ۴/ ۲۳۱؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ۷/ ۱۴؛ الهدایة، شیخ صدوق، حاشیه ۱۰۱).

۳. بشارة المصطفی، ۴۱۱. در این کتاب آمده است کسی که از اسماء بنت عمیس پرسش کرد، نوه‌اش امّ جعفر، مادر محمد بن حنفیه بود.

می‌کردی؟ اسماء پاسخ داد: «مشک‌های پاره را می‌دوختم و مجروحان را مداوا می‌کردم و بر چشم‌ها مرهم می‌نهادم. روزی پیامبر با ما نماز عصر می‌گزارد که پیش از اتمام نماز، وحی بر او نازل شد. پس علی علیه‌السلام را نگه داشت (سر بر زانوی او نهاد). علی تازه وارد صف نماز شده بود و به نماز اول نرسیده بود. پس چون پیامبر از خواب بیدار شد و این هنگامی بود که خواب ایشان طولانی شده بود و خورشید غروب کرده بود، از امام پرسید: «ای علی! نمازت را نخواندی»؟ امام فرمود: «خیر، دوست نداشتم سرت را روی زمین قرار دهم». پس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا خورشید را بر او بازگردان». پس خورشید پس از غروب دوباره بازگشت تا این که امام نمازش را گزارد».[۱]

حدیث ششم: منقوش بودن نام اهل‌بیت علیهم السلام بر در بهشت

عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول: صلى الله عليه وآله وسلم: «لما أسري بي رأيت على باب الجنة مكتوبا بالذهب [لا بماء الذهب]: لا إله إلا الله، محمد حبيب الله، علي ولي الله، فاطمة أمة الله، الحسن والحسين صفوة الله، على باغضيهم لعنة الله.

---

۱. بشارة المصطفى، ۴۱۱، ح ۷؛ مقریزی در امتاع الاسماع (۵/ ۳۰) این حدیث را به روایت اسحاق بن ابراهیم تیمی آورده است با این سلسله سند: محل الضبی از ابراهیم نخعی از علقمه از ابوذر ـ رضی الله عنه ـ محمد بن احمد باعونی شافعی در کتاب جواهر المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، حاشیه ۱۱۰، به صورت مختصر این حدیث را آورده است. برای دیگر منابع، ر.ک. مناقب ابن مغازلی، ۹۶، مناقب خوارزمی، ۲۱۷؛ تذکرة الخواص، ۵۳؛ الکافی، ۴/ ۵۶۱. به علت اختلافات فاحش بین متن و منبع آن یعنی بشارة المصطفی، برخی از کلمات از روی آن ترجمه شد.

از موسی بن جعفر علیه السلام[۱] روایت است منقول از پدرش و از پدرانش علیهم السلام که فرمود: پیامبر فرمود: «در شب معراج دیدم که بر در بهشت با طلا ـ و نه آب طلا ـ[۲] نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد حبیب خداست، علی علیه السلام ولیّ خداست، فاطمه علیها السلام کنیز خداست، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام برگزیده‌های خدایند، لعنت خدا بر دشمنانشان».[۳]

حدیث هفتم: صراط مستقیم

عن ابن عباس في تفسير قول الله تعالى : «والله يدعو إلى دار السلام» يعني به الجنة، «ويهدي من يشاء إلى صراط مستقيم» يعني به إلى ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام.

از ابن عباس[۴] روایت شده است که در تفسیر آیه «والله یدعو الی دار السلام»

---

۱. منظور امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام، عبد صالح و امام المؤمنین است. کنیه ایشان ابوالحسن، ابوابراهیم و ابوعلی بود. در «ابواء» در سال ۱۲۸ق زاده شد و در حبس سندی بن شاهک، شش روز مانده از سال ۱۸۳ق مسموم و به شهادت رسید و سنّ مبارک ایشان در آن موقع ۵۵ سال بود. مادرش کنیزی به نام حمیده بربریّه بود. قبر آن امام همام در باب‌التبن بغداد در محلی که معروف به مقابر قریش است قرار دارد (المقنعه، شیخ مفید، ۴۷۷).

۲. این عبارت در هیچ یک از منابع نیامده است.

۳. الخصال، شیخ صدوق، ۳۲۴، ح ۱۰، باب السته کلمات (٦ کلمه)؛ کنز الفوائد، کراجکی، ٦۳؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلّی، ۲۲۲؛ مناقب علی بن ابی‌طالب و ما نزل من القرآن فی علیّ، احمد بن علی بن مردویه اصفهانی، ٦۷؛ الدّر النظیم، شیخ یوسف بن حاتم شامی، ۷۷۱.

٤. عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، پسر عموی پیامبر (و امام علی علیه السلام)، او را به واسطه وسعت علمش، بحر (دریا) و حِبر الامّة (دانشمند امّت) می‌خواندند. از پیامبر روایت شده است: «برای هر میدانی، سوارکاری است و سوارکار عرصه (تفسیر) قرآن، عبدالله بن عباس است (الناصریات، شریف مرتضی، حاشیه ۱۱۰).

(یونس/۲۵) گفت: «منظور از دار السلام، بهشت است و در تفسیر ادامه آیه که می‌فرماید: «و یهدی من یشاءُ الی صراطٍ مستقیم» گفت منظور از صراط مستقیم، ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.[1]

حدیث هشتم: منزلت

عن سعد بن مالك يقول: خلف النبي صلى الله عليه وآله وسلم علي [عليه السلام] فقال: «أتخلفني»؟ فقال: «ألا ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»؟ [قال : رضيت، رضيت].

از سعد بن مالک[2] روایت است که گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (در غزوه تبوک) امام علی علیه‌السلام را در شهر باقی گذاشت. امام فرمود: «آیا مرا باقی می‌گذاری»؟ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «آیا خشنود نیستی که جایگاهت نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام باشد، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود»؟ امام فرمود: «خشنود شدم، خشنود شدم».[3]

---

۱ . مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، ۱/ ۳۴۶.

۲ . سعد بن مالک بن سنان یا شیبان بن عبید بن ثعلبه بن ابجر، ابوسعید انصاری خزرجی خُدریّ، جزء صحابه و علما و فضلاء مشهور است. در بیعت شجره (صلح حدیبیه) و خندق و ۱۲ غزوه و سریه پس از آن شرکت داشت. از پیامبر زیاد روایت کرده است؛ همچنین از ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه‌السلام و زید بن ثابت. از صحابه، ابن عباس و ابن عمر و جابر و محمود بن لبید و دیگران و گروهی از تابعان از او نقل حدیث کرده‌اند. شیخ طوسی در کتاب رجالش نام او را در جملهٔ اصحاب پیامبر ثبت کرده است. در سال وفاتش اختلاف شده است و سال های ۶۳، ۶۴، ۶۵ و ۷۴ق را ذکر کرده‌اند (اسد الغابة، ۲/ ۲۸۹؛ الاصابة، ۲/ ۳۵؛ تذکرة الحفّاظ، ۱/ ۴۴؛ رجال طوسی، ۲۰؛ منتهی المطلب، علامه حلی، ۱/ ۲۴۷).

۳ . خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ۸۳؛ مسند ابویعلی موصلی، ۲/ ۶۶، ح ۲۱؛ تغلیق التعلیق، ابن حجر

حدیث نهم: ضرورت دوست داشتن ارکان شیعه

عن عبد الله بن بريدة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله «أمرني ربي أن أحب أربعة وأخبرني أنه يحبهم وأنك يا علي منهم [قالها ثلاثا] أبو ذر والمقداد وسلمان».

از عبدالله بن بُریده[۱] روایت است که گفت: پیامبر فرمود: «خدا مرا مأمور کرده است که چهار تن را دوست بدارم و به من خبر داد که او ایشان را دوست دارد[۲] و تو ای علی! جزء ایشانی» و این جمله را سه بار فرمود.[۳] (آن سه تن دیگر) ابوذر و مقداد و سلمان‌اند».[۴]

عسقلانی، ۱٦۱/٤ به صورت مختصر؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، ۱/ ۱۹۰؛ الکامل، عبدالله جرجانی، ۵/ ۱۹۹؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ۱٤۲/٤۲. و منابع بسیار دیگری که برای رعایت اختصار از ذکرشان خودداری کردیم.

۱. ابوسهل عبدالله بن بُرَیدة بن حصیب اسلمی مروزی، قاضی مرو، از پدرش و ابن عباس و ابن عمر و دیگران روایت کرده است و گروهی از جمله عطاء مکّی و قتاده و کَهمَس از او روایت کرده اند. در یکی از روستاهای مرو در سال ۱۱۵ق درگذشت (مرآة الجنان، ۱/ ۲۵۰؛ تهذیب التهذیب، ۵/ ۱۵۷؛ شذرات الذهب، ۱۵۱/۱؛ الخلاف، شیخ طوسی، ٦۵٦/۱.

۲. شیخ صدوق در الخصال، ۲۵۳، ح ۱۲۷ این قسمت را افزون بر متن اصلی نیز نقل کرده است: گفتیم: «یا رسول الله! آنها کیستند؟ همه ما دوست داریم که جزء آنها باشیم». پیامبر فرمود: «آگاه باشید علی﷣ از زمره آنهاست». آنگاه سکوت کرد و سپس فرمود: «آگاه باشید علی﷣ جزء آنهاست».

۳. متن داخل کروشه در کتاب بشارة المصطفی نیست. بلکه به جای آن آمده: «و همانا علی! تو نیز از جمله ایشانی، تو نیز از جمله ایشانی». در اصل منبع نام سلمان مقدم بر ابوذر و مقداد آمده است.

٤. الخصال، شیخ صدوق، ۲۵۳؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابی‌القاسم طبری، ۳۷۱؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، حاشیه ۲۱۱.

حدیث دهم: قسیم جهنم و بهشت

عن الرضا عن أبائه قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام «يا علي إنك قسيم النار وإنك تقرع باب الجنة؛ [وتدخلها بغير حساب].

از امام رضا علیه السلام[1] از پدران بزرگوارش روایت است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی و تو در بهشت را می‌کوبی [و بدون حساب، وارد بهشت می‌شوی]».[2،3]

حدیث یازدهم: خصف نعل

عن أبي سعيد الخدري قال: كنا جلوسا في المسجد فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم فجلس إلينا ولكأن على رؤوسنا الطير، فلا يتكلم أحد منا، فقال: «إن منكم رجلا يقاتل الناس على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله، فقال أبو بكر: أنا هو يا رسول الله؟ قال: لا، فقال عمر فقال: أنا هويا رسول الله؟ قال: لا، ولكنه خاصف النعل في الحجرة، قال: فخرج إلينا علي بن أبي طالب عليه السلام ومعه نعل رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلحهما».

---

۱. منظور امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ولیّ المؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ است. کنیه‌اش ابوالحسن بود. در شهر مدینه در سال ۱۴۸ق به دنیا آمد و در طوس در ماه صفر سال ۲۰۳ق به شهادت رسید و عمر مبارکش ۵۵ سال بود. مادرش کنیزی بود به نام امّ‌البنین. مضجع شریفش در طوس است (المقنعه، شیخ مفید، ۴۷۹).

۲. مناقب علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، ۸۱.

۳. مسند زید بن علی، باب فضل علی بن ابی‌طالب، ۴۵۵؛ المسترشد، محمد بن جریر طبری (شیعی)، حاشیه ۲۴۶؛ عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ابن بطریق، ۳۷۷، ح ۷۴۲؛ المناقب، موفق خوارزمی، ۲۹۴، ح ۲۸۱.

ابوسعید خُدری[۱] روایت کرده است که ما در مسجد نشسته بودیم. پس رسول خدا ﷺ (از خانه) خارج شد و در کنار ما نشست. گویا بر روی سر ما پرنده نشسته بود (حرکت نمی‌کردیم) و هیچ کداممان صحبت نمی‌کرد. پس ایشان فرمود: «قطعاً یکی از شما به خاطر تأویل قرآن خواهد جنگید، همچنان که من برای تنزیلش جنگیدم». ابوبکر گفت: «یا رسول الله! آیا من آن مرد هستم»؟ پیامبر فرمود: «خیر». عمر گفت: «یا رسول الله! آیا من آن مرد هستم»؟ پیغمبر ﷺ فرمود: «خیر، بلکه آن کس که در حجره کفش پینه می‌زند». راوی می‌گوید: پس دیدیم که علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی ما حرکت کرد، در حالی که با او کفش پیغمبر ﷺ بود که آن را تعمیر کرده بود.[۲]

حدیث دوازدهم: خندق

عن بهز بن حکیم عن جده عن النبي صلی الله علیه وآله: «إن مبارزة علي العمرو بن عبدود یوم الخندق أفضل من أعمال أمتي إلی یوم القیامة».

از بهز بن حکیم[۳] از پدربزرگش از پیامبر ﷺ روایت است که فرمود: «جنگیدن علی علیه السلام با عمرو بن عبدوّد در جنگ خندق برتر از همه اعمال امتم

---

۱. منظور سعد بن مالک است که شرح حالش در ذیل حدیث هشتم گذشت.

۲. المسترشد، محمد بن جریر طبری (شیعی)، حاشیه ۳۷۵؛ المصنّف، ابن ابی‌شیبه، ۷/ ۴۹۸؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، حاشیه ۱۰؛ عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ابن بطریق، ۲۲۵، ح ۳۵۵؛ الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف، سید بن طاووس، ۷۰، ح ۸۲.

۳. بهز بن حکیم بن معاویه بن حیده، ابوعبدالملک قشیری بصری (کنزالعمّال، متقی هندی، ۳/ ۱۸۳؛ اسدالغابة، ابن اثیر، ۴/ ۲۵۵.

تا روز قیامت است».[1]

حدیث سیزدهم: حجت خدا بر مردم

عن أنس قال : نظر النبي إلى علي علیه السلام فقال : «أنا وعلي حجـة الله على خلقه».

از انس[2] روایت است که پیامبر ﷺ بـه علـی علیه السلام نگریـست و فرمـود: «مـن و علی علیه السلام، حجت خدا بر مردم هستیم».[3]

حدیث چهاردهم: دیدگاه سلیمان اعمش درباره امام علی علیه السلام

عن شريك ، قال : كنت عند سليمان الأعمش في مرضته التي قـبض فيهـا، إذ دخل علينا ابن أبي ليلى وابن شبرمة وأبوحنيفة فقال : لسليمان الأعمش، اتـق الله وحده لا شريك له واعلم انك في أول يوم من أيام الآخرة وآخر يوم من أيام الدنيـا وقد كنت تروي في علي بن أبي طالب عليه السلام أحاديث لو أمسكت عنها لكان أفضل. فقال سليمان الأعمش : لمثلي يقال هذا ! أقعدوني أسندوني، ثم أقبل على أبو حنيفة فقال : يا أبا حنيفة : قوموا بنا لا يأتي بشيء هو أعظم من هذا. قال الفضل:

---

١ .المسترشد، محمد بن جرير طبری (شیعی)، حاشیه ٦٤٨؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ٣/ ٣٢؛ الخصال، شیخ صدوق، حاشیه ٥٧٩؛ الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف، سید بن طاووس، ٥١٤.

٢ . شرح حال او در ذیل حدیث سوم گذشت.

٣ . مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل فی علیّ من القرآن، احمد بـن علـی بـن مردویـه، ٦٧؛ مناقـب ابـن شهرآشوب، ٢/ ٢٩٢، فصل (فی أنّه حجة الله)؛ تاریخ مدینة دمـشق، ابـن عـساکر، ٤٢/ ٣٠٩؛ میـزان الاعتدال، ذهبی، ٣/ ٧٦؛ کشف الغمّة فی معرفة الائمّة، علی بن ابی‌الفتح اربلی، ١٦١.

سألت الحسن علیه السلام فقلت : من الكفار؟ قال : «الكافر بجدي رسول الله صلى الله عليه وآله»، قلت : ومن العنيد؟ قال : «الجاحد حق علي بن أبي طالب عليه السلام».

از شریک[۱] روایت شده است که گفت: در هنگام بیماری سلیمان اعمش[۲] که منجر به فوتش شد نزدش بودم که ابن ابی‌لیلی و ابن شبرمه و ابوحنیفه وارد شدند. پس ابوحنیفه به سلیمان اعمش گفت: «از خدایی که یگانه است و شریکی ندارد بترس و بدان که تو در اولین روز از روزهای آخرتت و آخرین روز از روزهای دنیایت قرار داری. تو درباره علی بن ابی‌طالب علیه السلام احادیثی نقل کردی که اگر نمی‌کردی بهتر بود. پس سلیمان اعمش گفت: «به همچون منی چنین حرف‌هایی گفته می‌شود؟ مرا از جایم بلند کنید و بنشانید». سپس رو کرد به ابوحنیفه و گفت: «ای ابوحنیفه! [ابوالمتوکل ناجی از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خداوند ـ عزّ و جلّ ـ به من و علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌فرماید: هرکس را که شما را دوست داشته است وارد بهشت کنید و هرکس را که با شما دشمنی کرد وارد دوزخ کنید و این تفسیر این آیه است که می‌فرماید: «هرکافر سرسختی را در دوزخ بیندازید»

---

۱. شریک بن عبدالله نخعی ابوعبدالله کوفی قاضی، در سال ١٥٥ق منصب قضاء را در شهر واسط بر عهده گرفت و سپس به قضاوت کوفه منصوب شد و در همانجا درگذشت. سنّی است؛ هر چند به واسطه اعتقاد به برتری علی علیه السلام بر عثمان به تشیع منسوب شده است. از عثمان بن ابی‌المغیره کوفی اعشی که نام دیگرش عثمان بن ابی‌زُرعه است روایت کرده است. علی بن حکیم بن ذبیان اودی ابوالحسن کوفی از او روایت کرده است (الامالی، شیخ مفید، حاشیه ٦٢).

۲. ابومحمد سلیمان بن مهران اعمش کاهلی (الانساب، سمعانی، ٥/ ٢٤).

(ق/٢٤). ابوحنیفه گفت][1] برخیزید تا هنوز چیز درشت‌تری نگفته است».[2]

فضل گفت: از امام حسن علیه السلام پرسیدم: «(در این آیه) منظور از کفّار چه کسانی‌اند»؟ امام فرمود: «کسی که نسبت به پدربزرگم رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شده باشد». راوی می‌گوید از ایشان پرسیدم: «منظور از عنید (سرسخت) در آیه کیست»؟ فرمود: «آن کس که حق علی بن ابی‌طالب علیه السلام را انکار کند».

حدیث پانزدهم: دوست داشتن مؤمن و دشمن داشتن منافق، امام علی علیه السلام را

عن زر بن حبش قال: سمعت علي بن أبي طالب يقول: «والذي فلق الحبة وتردي بالعظمة أنه لعهد النبي الأمي صلى الله عليه وآله إلى أنه لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق».

از زِرّ بن حُبَیش[3] روایت است که گفت: از علی بن ابی‌طالب علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «به خدایی که دانه را شکافت و ردای بزرگی را بر تن کرد، سوگند که پیامبر به من سفارش کرد که تو را جز مؤمن دوست نمی‌دارد و جز منافق دشمن نمی‌دارد».[4]

---

۱. روایت شامی افتادگی دارد و این قسمت را از کتاب بشارة المصطفی نقل کردیم.

۲. بشارة المصطفی، ۸۹، ح ۲۱؛ الاربعون حدیثاً، منتجب‌الدین بن بابویه، ۵۱؛ شواهد التنزیل، ۲/ حاشیه ۲۶؛ الموضوعات، ابن جوزی، ۱/ ۴۰۰، باب فضائل علی بن ابی‌طالب.

۳. ابومریم زِرّ بن حُبَیش اسدی از جمله صحابه‌ای است که واقعه غدیر را روایت کرده است. عده‌ای از مورخان غدیر را از طریق او و ابوموسی نقل کرده‌اند (اسد الغابة، ۱/ ۳۶۸؛ الاصابة، ۱/ ۳۰۵؛ الغدیر، ۱/ ۶۴ ـ ۶۵ به نقل از معارج العلی، شیخ محمد صدر العالم.

۴. الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، ۲/ ۹۴۶؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان، حاشیه

حدیث شانزدهم: استفاده حضرت آدم از نام امام علی علیه السلام

عن عبد الله ابن مسعود قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «لما خلق آدم ونفخ فيه من الروح عطس آدم فألهم أن قال : الحمد لله رب العالمين فأوحى الله إلى آدم حمدتني وعزتي وجلالي لولا عبدين أريد أن أخلقهم في آخر الدنيا ما خلقتك، قال : أي رب فمتى يكونان وما سميتهما، فأوحى الله تعالى أن أرفع رأسك فرفع راسه فإذا تحت العرش مكتوب لا إله إلا الله محمد نبي الرحمة علي مفتاح الجنة أقسم بعزتي أني أرحم من تولاه وأعذب من عاداه».

از عبدالله بن مسعود[1] روایت است که گفت: پیامبر فرمود: «هنگامی که آدم آفریده شد و از روح الهی در او دمیده شد، عطسه‌ای کرد. پس به او الهام شد که بگوید: «الحمد لله ربّ العالمین». پس خدا به آدم وحی کرد که «مرا حمد کردی و به عزت و جلالم سوگند که اگر نبودند دو بنده ای که تصمیم دارم در پایان دنیا بیافرینمشان تو را خلق نمی‌کردم». حضرت آدم علیه السلام گفت: «پروردگارا! چه زمانی آن دو خواهند بود و آن دو را چه نام نهادی»؟ خداوند به او وحی

۴۶۹؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ۱/ ۴۳۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۶۵؛ المسترشد، محمد بن جریر طبری (شیعی)، ۲۶۸؛ الارشاد، شیخ مفید، ۱/ ۴۰.

۱. ابوعبدالرحمان عبدالله بن مسعود بن غافل هذلی، هم پیمان بنی زهره. او از سابقین در اسلام است و درباره علت مسلمانی‌اش (معجزه‌ای) نقل کرده‌اند بدین صورت که او در صحرا گوسفند می‌چراند. پیامبر از کنار او می‌گذشت که وارد گله شد و گوسفندی نازا را گرفت و گوسفند شیری پاک و تازه برای او فرو ریخت. عمر او را همراه با عمار بن یاسر به کوفه فرستاد و او را چنین ستود: «همچون کوهی از علم است». در سال ۳۲ق در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد. عمرش شصت و چند سال بود (الاستیعاب، ۳/ ۹۸۷؛ رسائل شریف مرتضی، ۲/ حاشیه ۲۰۲).

فرستاد که «سرت را بلند کن». پس آدم چون سرش را بلند کرد دید که بر زیر عرش نوشته شده است: «لا اله الّا الله، محمد ﷺ پیامبر رحمت است و علی علیه السلام کلید در بهشت است. به عزتم سوگند من به آن کس که او را به دوستی و سرپرستی بپذیرد رحم می‌کنم و عذاب خواهم کرد آن که را که با او دشمنی ورزد».[1]

حدیث هفدهم: مراد از کلمات در قرآن

عن ابن عباس قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقاها آدم عليه السلام من ربه عز وجل فتاب عليه، قال «سأل بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين [إلا تبت علي فتاب عليه].

از ابن عباس روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره آن کلماتی که حضرت آدم علیه السلام از پروردگار آموخت و به سبب آنها توبه‌اش پذیرفته شد، پرسیدم.[2] پیغمبر ﷺ فرمود: «از خدا به حق محمد ﷺ و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام درخواست کرد که توبه‌اش را بپذیرد و خداوند نیز به همین واسطه توبه‌اش را پذیرفت».[3]

---

۱. بشارة المصطفى، ۱۱۷، ح ۵۷؛ العقد النضيد و الدّرّ الفريد، محمد بن حسن قمی، ۸۲؛ المناقب خوارزمی، ۳۱۸، ح ۸؛ مائة منقبة، فضل بن شاذان، ۸۳، منقبت پنجاهم.

۲. منظور ماجرای توبه کردن حضرت آدم بعد از خوردن میوه ممنوعه است که قرآن می‌فرماید: «فتلقّى آدمُ من ربّه كلماتٍ فتابَ عليه» (سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت نمود و خدا بر او بخشود).

۳. الخصال، ۲۷۰، ح ۸؛ كمال الدين و تمام النعمة، ۳۹۵، ح ۵۷، باب ۳٤.

حدیث هجدهم: بتشکنی امام علی علیه السلام

عن ابن مريم عن علي عليه السلام قال: «انطلق بي رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى الأصنام فقال : اجلس فجلست إلى جنب الكعبة ثم صعد رسول الله صلى الله عليه وسلم على منكبي ثم قال : امض به، فلما رأى ضعفي تحته قال أجلس فجلست فأنزلته عني وجلس لي رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال لي: يا علي ! اصعد على منكبي فصعدت على منكبه ثم فض بي رسول الله صلى الله عليه وسلم فلما نهض بي خيل لي أني لو شئت لمست السماء وصعدت على الكعبة وتنحى رسول الله صلى الله عليه وسلم فألقيت صنمهم الأكبر صنم قريش وكان من نحاس موتدا بالأوتاد الحديد إلى الأرض فقال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم: عالجه فعالجته فمازلت أعالجه ورسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: إيهاً إيهاً إيهاً يا أباالحسن، فلم أزل أعالجه حتى استمكنت منه فقال : دقه فدققته وكسرته ونزلت».

از ابن مریم[1] روایت است که از علی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به خانه کعبه که محل بت‌ها بود، برد. پس به من فرمود: «بنشین». پس من در کنار کعبه نشستم. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دوشم بالا رفت. سپس فرمود: «برخیز». ولی چون ضعف من را در زیر پای خود دید فرمود: «ای علی! بر دوشم بالا برو». پس بر شانه پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفتم. سپس پیامبر مرا بلند

١. ظاهراً منظور ابومریم سعید بن حکّام بن محمد جمحی (د.٤٨٩ق) است؛ بنابر آنچه که شیخ طوسی در کتاب الخلاف نوشته است. شاید منظور ابن مریم عبدالله بن زیاد اسدی کوفی باشد که از عمار و امام علی علیه السلام روایت کرده است. باید توجه داشت که وی غیر از ابن مریم انصاری است که از جمله راویان امام باقر علیه السلام است.

کرد. چون بلند شدم احساس کردم که اگر بخواهم هم اکنون می‌توانم آسمان را لمس کنم. پیامبر ﷺ به سوی بت بزرگ که متعلق به قریش بود رفت و من آن را افکندم. این بت از جنس مس بود و با میخ‌های آهنی به زمین وصل شده بود. پس پیامبر به من فرمود: «درستش کن (میخ‌هایش را در بیاور)». پس پیوسته من چنان می‌کردم و پیامبر پیوسته می‌فرمود: «آفرین ابوالحسن». پیوسته آن کار را کردم تا بالاخره موفق شدم آن را بکنم. سپس پیامبر فرمود: «آن را تکه تکه کن». پس چنین کردم و بت خرد شد و سپس از دوش پیامبر پایین آمدم.[1]

حدیث نوزدهم: ضرورت دوستی امام علی علیه السلام

عن ابن عباس أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لو اجتمع الناس على حب علي بن ابي طالب عليه السلام لما خلق الله النار».

از ابن عباس روایت است از قول پیامبر ﷺ که فرمود: «اگر همه مردم بر دوستی علی بن ابی‌طالب علیه السلام اجتماع می‌کردند، خداوند دوزخ را نمی‌آفرید».[2]

حدیث بیستم: فضائل مختلف

عن جعفر بن محمد عن أبيه عن ابن عباس قال: «نظر علي عليه السلام في وجوه الناس فقال: إني لأخو رسول الله صلى الله عليه وآله و وزيره، ولقد علمتم

---

١. المستدرک، حاکم، ٢/ ٣٦٧؛ المصنّف، ابن ابی‌شَیبه، ٨/ ٥٣٥، ح ٩؛ مسند ابویعلی موصلی، ١/ ٢٥١، ح ٢٩٢؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ١٣/ ٣٠٤؛ المناقب، موفق خوارزمی، ١٢٣، ح ١٣٩.

٢. بشارة المصطفى، ١٢٧، ح ٧٣؛ المناقب، موفق خوارزمی، ٦٧، ح ٣٩؛ کشف الغمّة، علی بن ابی‌الفتح اربلی، ٩٧؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ٢/ ٢٣٤.

أني أولكم إيمانا بالله ورسوله ثم دخلتم بعدي في الإسلام رِسلا، و ني لابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأخوه وشريكه في نسبه، وأبو ولده، وزوج ابنته سيدة ولده وسيدة نساء أهل الجنة، وقد عرفتم إنا ما خرجنا مع رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) مخرجا ورجعنا إلا وأنا أحبكم إليه، وأوثقكم في نفسه، وأشد نكاية في العدو، ولقد رأيتم بعثته إياي ببراءة، ووقفته يوم غدير خم، وقيامه إياي معه، ورفعت يدي بيده، ولقد آخا بين المسلمين فما اختار لنفسه أحدا غيري، ولقد قال : أنت أخي وأنا أخوك في الدنيا والآخرة، ولقد أخرج الناس من المسجد وتركني ولقدقال لي: أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي».

جعفر بن محمد علیه‌السلام[1] از پدرش از ابن عباس روایت است که گفت: علی علیه‌السلام به جمعیت نگریست و فرمود: «من برادر و وزیر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم و شما می‌دانید که من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم و شما بعد از من در پی هم به اسلام گرویدید. من پسر عمو و برادر و هم نسبش هستم. من پدر فرزندانش (نوه‌هایش) و همسر دخترش هستم که سرور فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرور زنان بهشتی است. شما می‌دانید که ما (برای جنگ) با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جایی نرفتیم و بازنگشتیم مگر آن که من محبوب‌ترین شما در نزد او و معتمدترین شما

---

۱. منظور امام ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام، امام عادل است. کنیه ایشان ابوعبدالله است. در سال ۸۳ق زاده شد و در مدینه در شوّال سال ۱٤۸ق دیده از جهان فروبست و عمر مبارکش ٦٥ سال بود. مادرش امّ فروه دختر قاسم بن محمد نجیب بن ابوبکر است. مضجع شریفش در بقیع در کنار قبر پدرش امام باقر علیه‌السلام و پدربزرگش امام سجاد علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام است. در اخبار آمده است که آنها در کنار قبر جدّه‌شان فاطمه بنت اسد ـ رضوان الله علیها ـ مدفون شدند (المقنعه، شیخ مفید، ٤٧٤).

برای او و شجاع‌ترین شما در نبرد با دشمنان اسلام بودم و شما دیدید که پیامبر ﷺ مرا با آیات سوره برائت (توبه) فرستاد و شما توقف رسول الله ﷺ را در غدیر خمّ دیدید که با من برپا خاست و دستم را با دستش بالا برد و بین مسلمانان اعلام برادری نمود و برای برادری خود فقط مرا برگزید و فرمود: «تو در دنیا و آخرت برادر من و من برادر تو هستم» و مردم را از مسجد بیرون کرد (سدّ الابواب) و مرا باقی گذاشت و به من فرمود: «جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی علیه السلام است، مگر این که پس از من پیامبری نخواهد بود».[1]

حدیث بیست و یکم: ضرورت پیروی از امام علی علیه السلام

عن جعفر بن محمد، عن آبائه عن الحسين بن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «لما أسري بي إلى السماء وانتهى بي إلى حجب النور كلمني ربي جل جلاله وقال لي : يا محمد بلغ علي بن أبي طالب مني السلام وأعلمه أنه حجتي على عبادي بعدك وبه أسقي العباد الغيث وبه أدفع عنهم السوء، وبه احتج عليهم يوم يلقوني، فإياه فليطيعوا ولأمره فليأتمروا وعن نهيه فلينتهوا، أجعلهم عندي في مقعد صدق وأبيح لهم جناني وإن لا يفعلوا أسكنهم ناري مع الأشقياء من أعدائي ثم لا أبالي».

از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش از حسین بن علی علیه السلام روایت است که

---

۱. مناقب علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، ۱۱۵، ح ۱۴۱؛ کشف الغمّة فی معرفة الائمة، علی بن ابی‌الفتح اربلی؛ ۷۸؛ (به صورت مختصر در) الولایة، ابن عقده کوفی، ۱۵۶؛ تهذیب الکمال، مِزّی، ۲۱/حاشیه ۵۹۴؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ۳/ ۲۵۵؛ (بخشی از آن در) الجوهرة فی نسب علیّ و آله، برّی.

پیغمبر ﷺ فرمود: هنگامی که در شب معراج به آسمان بالا رفتم و از حجاب‌های نور گذشتم پروردگار ـ جلّ جلاله ـ با من سخن گفت و چنین فرمود: «ای محمد! به علی علیه السلام سلام مرا برسان و او را آگاه کن که او پس از تو حجت من در میان بندگانم است و به واسطه او باران را بر سر آنها می‌ریزم و به واسطه او بدی را از آنها دور می‌سازم و در روزی که مرا دیدار کنند، به واسطه او ضدّ آنها احتجاج می‌کنم. پس تنها از او اطاعت کنند و تنها به فرمان او گوش سپارند و فقط از نهی او دوری کنند تا آنها را در نزد خود در «مقعد صدق» (جایگاه راستی) قرار دهم و بهشت را برای آنها روا دارم و اگر چنین نکنند آنها را در کنار دشمنان بدبختم در آتش قرار می‌دهم و باکی هم از این کار نخواهم داشت».[1]

حدیث بیست و دوم: امداد امام علی علیه السلام توسط فرشتگان

عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «والذي نفسي بيده ما وجهت عليا قط في سرية إلا ونظرت إلى جبرئيل عليه السلام في سبعين ألفا من الملائكة عن يمينه، وإلى ميكائيل في سبعين ألفا عن يساره، وإلى ملك الموت أمامه، وإلى سحابة تظله حتى يرزق حسن الظفر».

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که گفت: پیامبر فرمود: «سوگند به آن که جان به دست اوست، علی علیه السلام را به سریه‌ای[2] نفرستادم، جز این که

---

۱. بشارة المصطفى، ۱۳۲، ح ۸۲؛ الامالی، صدوق، ۵۶۶، ح ۲۷؛ مائة منقبة، محمد بن احمد (ابن شاذان)، ۵۵، منقبت بیست و نهم؛ (به صورت مختصر در) مشارق انوار الیقین، ۸۰.

۲. جنگی که رسول الله در آن شرکت نداشته باشد، به معنای دسته‌های کوچک نظامی که شبانه و مخفی حرکت کنند.

می‌دیدم که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او قرار دارد و میکائیل با هفتاد هزار فرشته در سمت چپش قرار دارد و فرشته مرگ (عزرائیل) در مقابلش قرار دارد و ابری بر او سایه افکنده است تا زمانی که با پیروزی کامل باز می‌گشت».[۱]

حدیث بیست و سوم: خیر البشر

قال : سئل جابر بن عبد الله عن علي عليه السلام قال : «ذلك خير البشر».

از جابر بن عبدالله انصاری درباره علی علیه السلام سؤال شد و او پاسخ داد: «او بهترین بشر است».[۲]

حدیث بیست و چهارم: امام علی علیه السلام از جمله راستگویان

عن علي بن موسى الرضا عن آبائه قال : سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن هذه الآية : «**فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين**» قال من النبيين أنا ومن الصديقين علي ومن الشهداء حمزة وجعفر ومن الصالحين الحسن والحسين، و «**حسن أولئك رفيقا**» [المهدي منا أهل البيت عليهم السلام].

از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش منقول است که فرمود: از پیامبر درباره

---

۱ . الخصال، شیخ صدوق، ۲۱۸، ح ۴۲؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ۱۶۱؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۳۹۵، ح ۲۳۹.

۲ . شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ۴۰۷/۲، ح ۷۵۲؛ المسترشد، ۲۷۵، ح ۷۸؛ الامالی، شیخ مفید، ۶۱؛ مناقب آل ابی طالب، ۲۶۵/۲؛ الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، ۱۹۸.

این آیه سوال شد: «آنان همراه کسانی هستند که خداوند به آنها نعمت داده است؛ از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان و آنان چه نیکو همدمانی‌اند»[۱] (نساء/٦٩). پیامبر فرمود: «از جمله پیامبران، من هستم و از جمله راستگویان، علی علیه السلام و از جمله شهداء، حمزه و جعفر و از زمره صالحان، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند [و منظور از چه نیکو همدمانی‌اند، مهدی ما اهل بیت است][۲]».[۳]

حدیث بیست و پنجم: داستان منصور دوانیقی و استفاده از فضائل امام علی علیه السلام

عن سليمان الأعمش قال: بعث إلي أبو جعفر المنصور في الليل فقلت في نفسي: ما وجه إلي في هذا الوقت، إلا ويريد مني أن يسألني عن فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ولعلي إن أخبرته بما قتلني فلبست أكفاني وتحنطت بحنوطي، وخرجت حتى أتيته فدخلت عليه وهو ملقى على قفاه فسلمت فرد السلام وقال أدن مني يا سليمان، فدنوت منه، فصرت غير بعيد فقال لي أجلس، فجلست فشم مني رائحة الكافور، فقال لي يا سليمان متحنطا؟ فقلت: الصدق منجاة يا أمير المؤمنين، فقال: هو ذاك، فقلت ما وجه إلي أميرالمؤمنين في

---

۱. فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقاً.

۲. عبارت داخل کروشه در نسخه (أ) و نیز در منبع حدیث نیست و ممکن است و از سوی ناسخ اضافه شده باشد. در اصل منبع این عبارت به صورت (المهدیّ فی زمانه) (هدایت شده در روزگارش) ضبط شده است.

۳. شواهد التنزیل، ۱/ ۲۰۰، ح ۲۰۸؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۱۵۲.

هذا الوقت، إلا ليسألني عن فضائل علي بن أبي طالب، فلعلي إن أخبرته بما قتلني، فلبست أكفاني، وتحنطت بحنوطي وجئت، قال : فاستوى جالسا كالمرعوب وهو يقول: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، ثم قال يا سليمان كم تروي من فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام حديثا؟ قلت : كثيرا [ألفي حديث أو يزيد] [ثم قال : أتدري يا سليمان ما اسمي؟

قلت: نعم يا أميرالمؤمنين قال : ما اسمي؟ قلت عبد الله الطويل بن محمد بن علي بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب قال : صدقت. فأخبرني بالله وبقرابتي من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) كم رويت في علي من فضيلة من جميع الفقهاء وكم يكون؟ قلت: يسير يا أمير المؤمنين قال : علي ذاك !. قلت : عشرة آلاف حديث وما زاد يا أميرالمؤمنين]، قال والذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله نبيا، لأحدثتك عن فضائل أميرالمؤمنين علي عليه السلام حديثين [ينسيان كل حديث ترويه في فضل علي] لم يسمع بمثلهما، إلا أن يكون سمعتهما، قلت أفدني يا أمير المؤمنين أفادك الله ، قال كنت هاربا من بني أمية [وكنت أدور البلدان أتقرب إلى الناس بحب علي وفضائله، وكانوا يؤوني ويطعموني ويزودوني ويكرموني ويحملوني، حتى وردت بلاد الشام، وأهل الشام كلما اصبحوا لعنوا عليا عليه السلام في مساجدهم، لأن كلهم خوارج وأصحاب معاوية]، وإني لأسير بالكوفة، وعلي أطمار رثة، إذ مررت في وقت صلاة العشاء، بمسجد يعرف بسجد حمران في بني ثوبان، فقلت في نفسي لو دخلت هذا المسجد فصليت مع القوم عشاء فدخلت المسجد فجلست إلى شيخ له حظية، ولم أعلم حتى صار إليه غلامان، فقال مرحبا بكما ويمن أسماكما فقلت : من الصبيان من الشيخ؟

قال : أنا جدهما وليس في هذه المدينة رجل يحب عليا غيري ولذلك سميت أحدهما حسنا والآخر حسينا، [فقلت لشاب كان إلى جنبي: يا فتى من الشيخ؟، ومن هذان الغلامان؟، قال : جدهما وليس في هذه المدينة أحد يحب علي عليه السلام غير هذا الشيخ، ولذلك سماهما الحسن والحسين]، قال : فدنوت منه فقلت، ألا أقر عينك قال : إن قررت عيني أقررت عينك، فقلت : حدثني أبي عن جدي، قال : كنا جلوسا مع النبي صلى الله عليه وآله في المسجد، فدخلت فاطمة عليها السلام باكية، فقال : يا بنية ما يبكيك؟ قالت : يا رسول الله غاب عني الحسن والحسين، في هذه الليلة، فما أدري أين هما!، فقال النبي صلى الله عليه وآله لا تبكي فان لهما ربا أحفظ وأرأف بهما مني ومنك، فولت فاطمة عليها السلام راجعة إلى منزلها، وتغشى النبي صلى الله عليه وآله، ما كان يتغشاه عند هبوط الوحي، [فإذا بجبرئيل قد هبط على النبي صلى الله عليه وآله فقال : يا محمد إن الله يقرئك السلام ويقول : إنك لا تحزن لهما ولا تغتم لهما فإنما فاضلان في الدنيا فاضلان في الآخرة وأبواهما خير منهما] وسرى عنه وهو يضحك، حتى بدت نواجذه، ثم قال هذا حبيبي جبرائيل عليه السلام، يخبرني عن الله عز وجل أن ابني الحسن والحسين، في حضيرة بني النجار وقد وكل الله عز وجل بهما ملكا من الملائكة، جعل أحد جناحيه تحتهما، وأظلهما بالآخر، ثم قام النبي صلى الله عليه وآله، يجر رداءه، وقال لأصحابه قوموا للنظر إليهما على الصفة، فأتاهما النبي صلى الله عليه وآله، فوجدهما نائمين والملك موكل بهما، أحد جناحيه تحتهما والآخر قد أظلهما به فأنكب النبي صلى الله عليه وآله يقبلهما ويبكي فرحا بما رآهما عليه، ثم أيقظهما، فحمل الحسن على منكبه الأيمن، وحمل الحسين على منكبه الأيسر،

فلما خرج من الحضيرة، اعترضه أبـو بكـر فقـال : يـا رسـول الله أعطـني أحـد الغلامين أحمله عنك، فقال : يا أبا بكر نعم الحامل ونعم المحمول، وأبوهمـا خـير منهما، ثم اعترضه عمر بن الخطاب فقال له مثل ما قال أبو بكـر فـرد عليـه بـرده على أبي بكر، ثم قال والذي نفسي بيده ، والذي بعثني بـالحق نبيـا، لأشرفكمـا في هذا اليوم كما شرفكما الله عز وجل، من فوق العرش، ثم قـال يـا بـلال هلـم على الناس، فنادى بلال الصلاة جامعة، فدخل النبي صلى الله عليه وآله المسجد فصلي ركعتين ثم صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه وقال : أيها الناس، ألا أخـبركم خـير الناس أبا وخير الناس أُمّاً؟ فقالوا بلى يا رسول الله قـال : قـال : الحـسن والحـسين، أبوهما شاب يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله، وأمهما فاطمـة بنـت رسـول الله، أيها الناس إلا أخبركم بخير الناس خالا وخالة؟ قالوا بلى يا رسول الله قال : الحـسن والحسين خالهما القاسم بن رسول الله، وخالتهما رقية بنت رسول الله ، أيها النـاس ألا أخبركم بخير الناس عما وعمة؟ قالوا بلى يـا رسـول الله قـال الحـسن والحـسين عمهما جعفر ذو الجناحين، المحلى بما يطير في الجنة حيث يشاء، وعمتهما أم هـاني بنت أبي طالب، أيها الناس ألا أخبركم بخير الناس جدا وجدة؟، قالوا بلى يـا رسـول الله قال الحسن والحسين جدهما رسول الله صلى الله عليـه وآله وجـدهما خديجـة بنت خويلد رضي الله عنها سيدة نساء أهل الجنة، [ثم قال : إن الحسن والحسين في الجنة وأبوهما في الجنة وأمهما في الجنة وعمهما في الجنة وعمتهما في الجنـة وخالهمـا في الجنة وخالتهما في الجنة، اللَّهُمَّ إنك تعلم أنه من يحبهما إنه معهما اللَّهُمَّ إنك تعلم أنه من يبغضهما انه فى النار]».

قال : أبو جعفر فكساني الشيخ حلته، وحملني على بغلته وأعطاني ألـف درهـم،

وقال لي يا فتي قد أقررت عيني أقر الله عينك، وبهذه المدينة أخ لي مبغض لعلي بن ابي طالب فإنه مفرط فحدثه فلعل الله تعالى أن يرد من عداوته، فقلت: أرشدني إلى منزله رحمكم الله وصفه لي ففعل قال : فركبت البغلة وانصرفت أريد منزل الرجل فلما انتهيت إليه، إذا بقربه مسجد وقد اجتمع فيه جماعة لصلاة الفجر فقلت أبدأ بحق الله فارتضيه، قال : فنزلت عن البغلة فدخلت المسجد فصليت ركعتي الفجر وجلست أنتظر الإقامة، فدخل المسجد شاب على راسه عمامة فقام يركع إلى جانبي فلما سجد سقطت العمامة عن رأسه، فنظرت إلى رأسه، فإذا أقحف خنزير، فلما صليت أخذت بيده فقلت : ما هذا الذي أرى بك من سوء الحال ؟ فقال : أنت صاحب أخي الذي حدثته من فضائل على بن أبي طالب، فكساك حلته وحملك على بغلته، وأعطاك مالا، قلت وأنت أخوه؟ قال : نعم، وأخذ بيدي فلما خرجنا من المسجد، وصرنا عند باب منزله قال ترى هذه الدار وهذه الدكان الذي على بابها؟ قلت: نعم، أنا أؤذن في كل يوم على هذه الدكان الأذان للصلاة الخمس، وكنت مولعا أن ألعن عليا عليه السلام بعد كل أذان مئة مرة فلما كان أمس وقت صلاة الظهر، وكان يوم الجمعة، لعنته مئة مرة بل كما نقل، قال ألف مرة، وإني كالنائم على هذا الدكان بين النائم واليقظان، إذا رأيت كأن النبي صلى الله عليه وآله أقبل ومعه أصحابه، حتى صعد هذا الدكان فجلس وجلس اصحابه والحسن والحسين قائمان، في يد الحسن كأس، وفي يد الحسين إبريق، فرفع النبي صلى الله عليه وآله رأسه إلى الحسين، فقال يا حسين إسقني. فمد يده إلى النبي صلى الله عليه وأله، فشرب، ثم قال : أسقي أصحابي فسقاهم رجلا رجلا، فلما شربوا جميعا قال لهما النبي صلى الله عليه وآله إسقيا النائم على الدكان قال : بكى

الحسن والحسين فقال لهما النبي صلى الله عليه وآله ما يبكيكما؟ فقالا يا رسول الله كيف نسقي من يلعن أبانا بعد أن يؤذن في كل وقت صلاة مئة مرة، وأقرب ما لعنه الساعة ألف مرة [وقد لعنه هذا اليوم أربعة آلاف مرة] قال فرأيت النبي صلى الله عليه وآله قد وثب إليّ مبغضا يجر ردائه فضربني برجله ثم قال : [دنا مني فوقف عند رأسي ثم قال : مالك؟ عليك لعنة الله، تلعن عليا وعلي مني؟ وإذا وجهي كما ترى ورأسي كما ترى] ثم قال : قم غير الله ما بك من صورة، اللَّهُمَّ أو أخلفه، فقلت يا هذا لقد رأيت موعظة وقد ضمنت لأخيك أن أحدثك فقال : قل ما تشاء فقلت حدثني أبي عن جدي قال : كنا جلوسا عند النبي صلى الله عليه وآله، إذ أقبلت فاطمة عليها السلام باكية فقال النبي صلى الله عليه وآله : ما يبكيك يا بنية؟ قالت يا رسول الله عيرتني نساء قريش وزعمن أنك زوجتني معدما لا مال له، قال النبي صلى الله عليه وآله: والذي بعثني بالحق نبيا يا بنية ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه، وأشهد على ذلك جبرائيل و ميكائيل عليهما السلام، ثم قال : يا سليمان هل سمعت مثل هذا الحديث؟ قلت : لا ، قال : الاعمش يا أمير المؤمنين الأمان ؟ قال : لك الأمان قلت : يا أمير المؤمنين فما تقول في قتل ولد هاذين ؟ قال : فانكب طويلا ينكث في الارض بإصبعه، ثم قال : ويحك يا سليمان الملك عقيم قال : سليمان رحمه الله فقمت وأنا أقول في نفسي بئس الحجة أعددت للوقوف بين يدي الله جل جلاله.

از سلیمان اعمش روایت است که گفت: شبی ابوجعفر منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، به دنبال من فرستاد. پس با خود گفتم: او در این وقت در پی من نمی‌فرستد جز این که می‌خواهد از من درباره فضائل علی بن ابی‌طالب ﷺ

بپرسد و ممکن است اگر از فضائل آن حضرت به او چیزی بگویم مرا بکشد. پس کفنم را پوشیدم و خود را حنوط کردم و از خانه بیرون آمدم تا به کاخ رسیدم. پس وارد شدم و دیدم که او به پشت دراز کشیده است. سلام کردم. منصور گفت: «نزدیک شو سلیمان». پس من نزدیک شدم. سپس به من گفت: «بنشین» و من نشستم. چون بوی کافور مرا استشمام کرد، پرسید: «خود را حنوط کرده‌ای»؟

من پاسخ دادم: «ای امیرالمؤمنین! نجات در راستگویی است. بله». منصور گفت: «چرا»؟ گفتم: «با خود فکر کردم که امیرالمؤمنین در این موقع شب در پی من نفرستاده است جز برای این که می‌خواهد از فضائل علی بن ابی‌طالب ﷺ بپرسد و اگر به او خبر دهم شاید مرا بکشد. از این رو کفنم را پوشیدم و خود را حنوط کردم و آمدم». در این هنگام منصور با حالت ترس نشست و ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» را بر زبان می‌آورد. [سپس گفت: «ای سلیمان! چند حدیث در فضائل علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت کردی»؟ گفتم: «زیاد [دوهزار حدیث و شاید هم بیشتر][1]». سپس پرسید: «ای سلیمان! آیا می‌دانی نامم چیست»؟ گفتم: «آری، ای امیرالمؤمنین»! گفت: «اسمم چیست»؟ پاسخ دادم: «عبدالله طویل پسر محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب». منصور گفت: «درست گفتی. پس تو را به خدا و خویشاوندی که با رسول الله دارم سوگند می‌دهم که از همه فقها درباره فضائل علی بن ابی‌طالب ﷺ چقدر حدیث روایت شده است و چقدر حدیث وجود دارد»؟ پاسخ

---

۱. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۵۹۰.

دادم: «ساده است ای امیرالمؤمنین»! منصور گفت: «خوب، بگو». پاسخ دادم: «ده هزار حدیث و شاید هم بیشتر ای امیرالمؤمنین»].[1] منصور گفت: «سوگند به آن کس که محمد ﷺ را به پیامبری فرستاد، برای تو دو حدیث در فضائل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌گویم [که هر حدیثی را که تاکنون درباره علی علیه‌السلام روایت کردی، به فراموشی می‌سپارند][2] و مانند این دو را تا حال کسی نشنیده باشد». گفتم: «ای امیرالمؤمنین! به من فایده برسان که ان‌شاء الله خدا به تو فایده برساند».

منصور گفت: «از دست بنی‌امیه در حال فرار بودم و [در بلاد دور می‌زدم و با اظهار محبت علی علیه‌السلام و بیان فضائلش به مردم تقرّب می‌جستم و آنها به این واسطه به من پناه و غذا می‌دادند و زاد و توشه راه برایم فراهم می‌کردند و مرا گرامی می‌داشتند و وسیله سواری برایم فراهم می‌کردند، تا این که وارد سرزمین شام شدم و مردم شام صبحگاهان در مساجد علی بن ابی طالب علیه‌السلام را لعن می‌کردند؛ چون همگی‌شان یا از خوارج بودند یا از پیروان معاویه][3] و من از کوفه حرکت کرده بودم و بر تنم جز پیراهن کهنه‌ای نبود تا این که به هنگام نماز عشاء به مسجدی به نام مسجد حمران در محله بنی‌ثوبان رسیدم. با خود گفتم بهتر است به این مسجد روم و با مردم نماز عشایم را بخوانم. پس وارد شدم و در کنار پیرمرد محترمی نشستم. هرچند خود از آن بی‌خبر بودم تا این که دو کودک

---

۱. مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ۲۳۸.

۲. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۵۹۰.

۳. مناقب علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ابن مغازلی، ۲۳۸.

به سوی او رفتند. پیرمرد گفت: «آفرین بر شما و کسی که شما دو تن را نام نهاد». [پس گفتم: «این کودکان کیستند و تو کی هستی»؟ پیرمرد گفت: «من پدربزرگ آنهایم و در شهر مردی غیر از من محبّ علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیست، از این رو یکی را حسن نامیدم و دیگری را حسین]. [1]

پس من به او نزدیک شدم و گفتم: «آیا چشمت را روشن کنم»؟ پیرمرد گفت: «اگر چشمم را روشن کنی چشمت را روشن می‌کنم». گفتم: حدیث کرد مرا پدرم از پدربزرگم که گفت: با پیامبر در مسجد نشسته بودیم که فاطمه علیهاالسلام گریان وارد شد. پیامبر فرمود: «دخترکم! چرا گریه می‌کنی»؟ حضرت زهرا علیهاالسلام گفت: «ای پیامبر خدا! امشب حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام گم شده‌اند و نمی‌دانم الان کجا هستند»؟ پیامبر فرمود: «گریه نکن؛ چرا که خدا از من و تو بیشتر در پی محافظت از آنها و مهربان‌تر است». پس فاطمه علیهاالسلام به خانه بازگشت و حالتی عارض پیامبر شد که فقط به هنگام وحی به ایشان دست می‌داد. [پس جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و فرمود: «ای محمد! خدا سلام می‌رساند و می‌فرماید: «برای آن دو اندوهگین مباش و غصه نخور. به درستی که آنها در دنیا مقام والایی دارند، چنان که در آخرت نیز چنین‌اند و پدر و مادرشان از آن دو بهترند»]. [2]

سپس آن حالت از بین رفت و پیامبر خندید، به طوری که دندان‌های مبارکشان دیده شد. آنگاه فرمود: «دوستم جبرئیل علیه‌السلام از طرف خداوند

---

۱. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۵۹۱. در ادامه متن دو خطی از منبع دیگری نقل شده که همین معنی را تکرار می‌کند و برای پرهیز از حشو ترجمه نشد.

۲. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۵۹۲.

به من خبر داد که حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام در آغولی که بنی‌نجار برای چهارپایان‌شان ساخته‌اند هستند و خداوند فرشته‌ای از فرشتگان خود را مأمور محافظت از آنها کرده است که یک بال خود را زیر آنها پهن کرده است و بال دیگر خود را سایه‌بانشان کرده است. آنگاه پیامبر در حالی که ردایش را بر زمین می‌کشید برخاست و به اصحابش فرمود: «بلند شوید در همان صفّه‌ای که جبرئیل خبر داده است به دنبال آنها بگردید». پس پیامبر به آنجا رفت و دید که هردو خوابند و فرشته‌ای مراقب آنهاست و یک بالش را زیر آنها فرش کرده است و بال دیگرش را سایه‌بان. پس پیامبر نشست و هر دویشان را بوسید و از آن حالتی که آنها را دید به گریه افتاد. سپس حسنین علیهما‌السلام را بیدار کرد و حسن علیه‌السلام را بر دوش راست خود نهاد و حسین علیه‌السلام را بر دوش چپ. چون از آغول بیرون آمد، ابوبکر جلو آمد و گفت: «پیامبر! یکی از این دو کودک را بده تا من بیاورم».

پیامبر فرمود: «ابوبکر! چه نیکو بار برداری است و چه نیکو باری است و پدرشان از آن دو بهتر است». سپس عمر بن خطاب جلو آمد و مثل ابوبکر پیشنهاد کرد که یکی از کودکان را بر دوش کشد و پیامبر همان جواب را داد. آنگاه فرمود: «سوگند به آن کس که جانم در دست اوست و مرا به حق به عنوان پیامبر خود برانگیخت، شما دو تن (حسنین) را گرامی می‌دارم، همچنان که خداوند عزّ و جلّ از بالای عرش شما را گرامی داشت». سپس به بلال فرمود: «مردم را جمع کن». بلال هم ندا داد: «مردم! نماز جماعت».

پس پیامبر وارد مسجد شد و دو رکعت نماز گزارد. سپس بر منبر رفت و بعد از حمد و ثناء الهی فرمود: «ای مردم! آیا شما را آگاه کنم که چه کسی بهترین

پدر و مادر را دارد»؟ مردم گفتند: «آری». پیامبر فرمود: «آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند. پدرشان جوانی است که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. مادرشان فاطمه علیها السلام دختر رسول‌الله است. ای مردم! آیا به شما خبر بدهم که چه کسی بهترین دایی و خاله را دارد»؟ مردم گفتند: «بفرمایید». پیغمبر فرمود: «آنها حسن و حسین علیهما السلام هستند که دایی‌شان قاسم پسر رسول‌الله است و خاله‌شان رقیّه دختر رسول‌الله است. ای مردم! آیا به شما بگویم که چه کسی بهترین عمو و عمه را دارد»؟ مردم گفتند: «آری، ای رسول خدا!».

پیامبر فرمود: «آنها حسن و حسین‌اند که عمویشان جعفر ذوالجناحین (صاحب دوبال) است که در بهشت هر کجا خواهد پرواز می‌کند و عمه‌شان هانی دختر ابوطالب است. ای مردم! آیا به شما خبر دهم که چه کسی بهترین پدربزرگ و مادربزرگ را دارد»؟ مردم گفتند: «آری، یا رسول‌الله!».

پیغمبر فرمود: «آنها حسن و حسین‌اند که پدربزرگشان پیامبر خدا است و مادربزرگشان خدیجه دختر خویلد ـ که خدا از او خشنود باد ـ و او سرور زنان بهشتی است». [آنگاه فرمود: «به درستی که حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در بهشتند و پدر و مادرشان در بهشتند و عمو و عمه و دایی و خاله‌شان در بهشتند. خدایا! تو می‌دانی که هرکس که آن دو را دوست بدارد با آن دو خواهد بود. خدایا! تو می‌دانی که آن کس که با آن دو دشمنی کند در آتش خواهد بود»].[1]

ابوجعفر منصور گفت: آن پیرمرد لباس خود را بر تن من پوشاند و مرا بر

---

۱. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ٥٩٤.

الاغش سوار کرد و هزار درهم به من بخشید و به من گفت: «ای جوان! چشمم را روشن کردی، خدا چشمت را روشن کند. در این شهر برادری دارم که دشمن سرسخت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. پس به او حدیث بگو شاید خداوند او را از دشمنی‌اش نسبت به علی علیه السلام باز دارد».

پس من گفتم: «خدا تو را رحمت کند. مرا به سوی خانه‌اش راهنمایی کن و مشخصاتش را بگو». پس پیرمرد چنین کرد. من هم سوار قاطر شده، به طرف خانه آن مرد حرکت کردم. چون به در خانه‌اش رسیدم دیدم که مسجدی در آن نزدیکی است و گروهی برای نماز صبح جمع شده‌اند. با خود گفتم: «نخست حق خداوند را ادا کنم و او را از خود خشنود سازم».

پس از قاطر پیاده شدم و وارد شده، دو رکعت نماز (مستحبی) فجر را خواندم و منتظر برپایی نماز جماعت شدم. پس جوانی که عمامه‌ای بر سر داشت وارد شد و به نماز ایستاد. چون به سجده رفت عمامه از سرش افتاد و دیدم که سرش، سر خوک است. چون نماز را گزاردم، دستش را گرفتم و پرسیدم: «چرا به این حال بد افتاده ای»؟

جوان گفت: «تو دوست برادر من هستی که برای او از فضائل علی بن ابی-طالب علیه السلام گفتی و لباس بر تنت کرد و بر قاطرش سوارت کرد و به تو پول داد»؟ من گفتم: «آیا تو برادرش هستی»؟ گفت: «بله». دستم را گرفت و از مسجد خارج شدیم و به طرف منزلش حرکت کردیم. چون به در خانه رسیدیم به من گفت: «آیا این خانه و دکانی که در کنار آن است را می‌بینی»؟ گفتم: «بله».

او ادامه داد: «من هر روز بر در این دکان برای نمازهای پنج‌گانه اذان می‌گفتم

و بسیار حرص داشتم که پس از هر اذان صد مرتبه علی علیه السلام را لعن کنم. دیروز که جمعه بود به هنگام اذان نماز ظهر، علی علیه السلام را صد مرتبه ـ و در روایت دیگر آمده که هزار بار ـ لعن کردم. پس از آن در همین دکان مشغول استراحت شده، در حالت بین خواب و بیداری دیدم که پیامبر و اصحابش نزدیک من شدند تا این که وارد دکان شد و نشست و اصحابش نیز نشستند و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام ایستادند. در دست حسن علیه السلام جامی بود و در دست حسین علیه السلام آبریزی. پیامبر رو به حسین علیه السلام کرد و فرمود: «حسین جان! آبم بده». پس حسین علیه السلام دستش را به طرف پیامبر دراز کرد و آب نوشید. آنگاه پیامبر فرمود: «یارانم را نیز سیراب کن». پس حسین علیه السلام تک تک آنها را سیراب کرد. پس چون همگی آب نوشیدند، پیامبر به حسنین علیهما السلام فرمود: «به این شخصی که در دکان خوابیده هم آب دهید». پس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام شروع به گریستن کردند. پیامبر به آن دو فرمود: «چرا گریه می‌کنید»؟ آن دو به پیامبر گفتند: «چگونه مردی را سیراب کنیم که پس از هر اذانش صد بار پدرمان را لعنت می‌کند و همین حالا او را هزار بار لعنت کرد [و امروز او را چهار هزار بار لعنت کرد][1]».

آن مرد ادامه داد: در این هنگام دیدم که پیامبر خشمگینانه به سوی من آمد، در حالی که ردایش را بر زمین می‌کشید و با لگد مرا زد و سپس [نزدیک من شد و بر روی سرم ایستاد و به من فرمود: چرا «این کار را می‌کنی؟ خدا تو را لعنت کند. تو علی علیه السلام را لعنت می‌کنی و حال آن که علی علیه السلام از من است»؟ در این

---

۱. مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۵۹۷.

موقع چهره و سرم به این شکلی درآمد که دیدی»].[1] آنگاه فرمود: «برخیز که خدا چهره‌ات را دگرگون سازد یا چهره دیگری به جایش قرار دهد».

منصور می‌گوید:(به جوان گفتم) «من از این ماجرا پند و اندرز گرفتم و به برادرت تعهد کردم که حدیثی برای تو (از فضائل امیرالمؤمنین) بگویم». جوان گفت: «هرچه می‌خواهی بگو». پس گفتم: پدرم برای من حدیث کرد از پدربزرگم که گفت: در نزد پیامبر نشسته بودیم که فاطمه عليها السلام گریان به آنجا آمد. پیامبر فرمود: «دخترکم! چرا گریه می‌کنی»؟ فاطمه عليها السلام گفت: «ای پیغمبر خدا! زنان قریش مرا سرزنش کردند و گمان می‌کنند که تو مرا به ازدواج مردی بی‌پول درآوردی». پیامبر فرمود: «دخترم! سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برگزید من تو را به ازدواج او درنیاوردم تا این که خداوند از بالای عرش چنین کرد و بر آن کار جبرئیل و میکائیل علیهما السلام شاهد بودند».

منصور به من (سلیمان اعمش) گفت: «سلیمان! آیا مانند این حدیث را تاکنون شنیده بودی»؟ گفتم: «خیر». در این هنگام اعمش به منصور گفت: «آیا امان می‌دهی که سخنی بگویم». منصور گفت: «امان دادم». اعمش گفت: «ای امیرالمؤمنین! نظرت درباره کسی که فرزندان این دو تن را بکشد چیست»؟ منصور مدتی طولانی سر بر زمین انداخت و با انگشتش با خاک بازی می‌کرد. سپس گفت: «ای سلیمان! وای بر تو! پادشاهی نازاست»[2] (سیاست پدر مادر ندارد و هرکاری برای حفظ حکومت رواست).

سلیمان ـ که رحمت خدا بر او باد ـ می‌گوید: من برخاستم و با خود

---

۱. همانجا.

۲. الـملكُ عقيم.

می‌گفتم: «چه بد دلیلی برای روز قیامت و جواب به خدای جلّ و علا آماده کرده‌ای».[۱]

حدیث بیست و ششم: نجوای پیامبر با امام علی علیه السلام

عن جابر ؟ قال : ناجی رسول الله صلی الله علیه وآله علي علیه السلام یوم الطائف وأطال نجواه، فقال أحد الرجلین للآخر لقد طال نجواه مع ابن عمه [فتقدم أبوبکر وعمر، فقالا : یا رسول الله، لقد طالت منذ الیوم مناجاتك لعلي] فبلغ ذلك النبي صلی الله علیه وآله وسلم فقال : «ما أنجیته ولکن الله أنجاه».

از جابر روایت است که گفت: پیامبر با علی علیه السلام در جنگ طائف خلوت کرد و این خلوت خیلی طول کشید. پس یکی از دو مرد (ابوبکر و عمر) به دیگری گفت: «چقدر خلوت کردنش با پسر عمویش طولانی شد». [پس ابوبکر و عمر آمدند و گفتند: «یا رسول الله! امروز خلوتت با علی علیه السلام زیاد طول کشید»].[۲] چون خبر به پیامبر رسید، ایشان فرمود: «من با او نجوا نمی‌کردم، بلکه این خدا بود که با او نجوا می‌کرد».[۳]

---

۱. المناقب، موفق خوارزمی، ۵۹؛ ترجمة الامام علی علیه السلام (از تاریخ مدینة دمشق ابن عساکر)، حاشیه ۲۹۴؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۳۴۲/۲؛ مناقب الامام علی، ابن مغازلی، ۲۳۷، ح ۳۰۷؛ الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین، شاذان بن جبریل قمی، ۸۵؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ابن عدیم؛ کشف الیقین، علامه حلّی، ۳۱۰.

۲. شرح الاخبار، ۲۸۱/۲.

۳. فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده کوفی، حاشیه ۷۱ به نقل از سنن ترمذی، ۶۳۹، ح ۳۷۲۶؛ همچنین در منابع زیر: مناقب ابن مغازلی، ۱۲۴؛ المسترشد، ۳۵۵ (به صورت مختصر)؛ الامالی، شیخ طوسی، ۲۶۰؛ الاربعین حدیثاً، منتجب‌الدین بن بابویه، ۳۹.

حديث بيست و هفتم: غذا خوردن پيامبر و امام على در زير درخت مقدس

عن أنس قال : خرجت مع رسول الله نتماشي حتى انتهينا إلى بقيع الغرقد، فإذا نحن بسدرة عارية لا نبات عليها، فجلس رسول الله تحتها فإذا قد أورقت الشجرة وأثمرت واستظلت على رسول الله صلى الله عليه وآله، فتبسم عليه السلام وقال لي:

يا انس ادع لي عليا، فعدوت حتى انتهيت إلى منزل فاطمة عليها السلام فإذا بعلي عليه السلام يتناول شيئا من الطعام، فقلت : أجب رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: بخير أدعي، فقلت : الله ورسوله أعلم، قال: فجعل علي عليه السلام يمشي ويهرول على أطراف أنامله حتى يمثل بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله، فجذبه رسول الله صلى الله عليه وآله وأجلسه إلى جنبه فرأيتهما يتحدثان ويضحكان ورأيت وجه علي قد استنار فإذا أنا بجام مرصع بالياقوت والجواهر وللجام أربعة أركان على الركن الأول منه مكتوب: لا إله إلا الله محمد رسول الله، وعلى الركن الثاني : لا إله إلا الله محمد رسول الله علي بن أبي طالب ولي الله، وسيفه على الناكثين والقاسطين والمارقين ، وعلى الركن الثالث : لا إله إلا الله محمد رسول الله أيدته بعلي بن أبي طالب عليه السلام، وعلى الركن الرابع : نجا المعتقدون لدين الله الموالون لأهل بيت رسول الله، وإذا في الجام رطب وعنب ولم يكن أوان الرطب ولا أوان العنب، فجعل رسول الله صلى الله عليه وآله يأكل ويطعم عليا عليه السلام، حتى إذا شبعا ارتفع الجام، فقال لي رسول الله : يا أنس أترى هذه السدرة؟ قلت: نعم، قال : قد قعد تحتها ثلاثمائة وثلاثة عشر نبيا وثلاثمائة وثلاثة

عشر وصيا، ما في النبيين نبي أوجه مني ولا في الوصيين وصي أوجه من علي بن أبي طالب. يا أنس من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه وإلى إبراهيم في وقاره وإلى سليمان في قضائه وإلى يحيي في زهده وإلى أيوب في صبره وإلى إسماعيل في صدقه فلينظر إلى علي بن أبي طالب عليه السلام، يا أنس ما من نبي إلا وقد خصه الله تبارك وتعالى بوزير، وقد خصني الله تبارك وتعالى بأربعة : اثنين في السماء واثنين في الأرض، فأما اللذان في السماء فجبرائيل وميكائيل، وأما اللذان في الأرض فعلي بن أبي طالب وعمي حمزة عليهما السلام».

از انس روایت است که با پیامبر راه می‌رفتیم تا به بقیع غرقد رسیدیم. در آنجا درخت سدر (کُنار) بی‌برگ و باری بود که پیامبر زیر آن نشست. پس در همان هنگام درخت برگ درآورد و میوه داد و بر پیامبر سایه افکند. پس پیامبر تبسمی کرد و به من فرمود:

«انس! به دنبال علی ﷺ برو». پس من دویدم تا به خانه فاطمه ﷺ رسیدم و دیدم که علی ﷺ مشغول خوردن غذا شده است. به او گفتم: «دعوت پیامبر را اجابت کن». علی ﷺ فرمود: «آیا برای امر خیری طلب شده‌ام»؟ گفتم: «نمی‌دانم، خدا و پیغمبرش داناترند». پس علی ﷺ راه افتاد و با کناره‌های انگشتانش با دو می‌رفت تا این که به خدمت رسول خدا رسید. پیامبر او را در آغوش کشید و کنار خود نشاند و دیدم که آنها با یکدیگر حرف می‌زنند و می‌خندند و دیدم که چهره علی ﷺ درخشان شد. به ناگاه جام گوهرنشانی که با یاقوت و جواهر تزیین شده بود آشکار شد. جام چهار رکن (ضلع) داشت که بر هر رکن چیزی نوشته شده بود. در رکن اول نوشته شده بود: «لا اله الا الله،

محمد رسول الله». بر روی رکن دوم نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی‌طالب ولیّ الله، و شمشیرش بر سر ناکثین (پیمان‌شکنان جمل)، قاسطین(ستمکاران صفّین) و مارقین(خروج کنندگان نهروان) باد». بر رکن سوم نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، او را با علی بن ابی طالب علیه‌السلام یاری کردم» و بر رکن چهارم نوشته شده بود: «آنان که اعتقاد به خدا دارند و اهل بیت پیامبر را سرپرست و ولیّ خود قرار دادند نجات یافتند». درون جام خرما و انگور بود، در حالی که زمان انگور و خرما نبود. پیامبر دست به غذا برد و به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام هم می‌داد تا این که سیر شدند و جام بالا رفت. آنگاه پیامبر به من فرمود: «انس! آیا این درخت را می‌بینی»؟ گفتم: «بله». فرمود: «زیر این درخت ۳۱۳ پیامبر و ۳۱۳ وصیّ نشسته‌اند. هیچ پیغمبری آبروی مرا ندارد و هیچ وصیّی به آبروی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیست. ای انس، هر آن کس که دوست بدارد به علم آدم علیه‌السلام بنگرد و به وقار ابراهیم علیه‌السلام و به داوری کردن سلیمان علیه‌السلام و زهد یحیی علیه‌السلام و به صبر ایوب علیه‌السلام و به راست‌گفتاری اسماعیل علیه‌السلام پس به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نگاه کند. ای انس! هیچ پیغمبری نیست که خدا برایش وصیّ در نظر نگرفته باشد و خدای متعال برای من چهار تن را در نظر گرفته است: دو تن در آسمانند و دو تن در زمین. آن دو که در آسمانند جبرئیل و میکائیل‌اند و اما آن دو که در زمین هستند علی بن ابی‌طالب و حمزه علیهما السلام هستند».[1]

---

۱. بشارة المصطفی، ۱۳۹، ح ۸۹. در منبع دیگری به این حدیث برنخوردیم.

حدیث بیست و هشتم: شیعیان امام علی علیه السلام: بهترین مردمان

عن جابر بن عبد الله قال: كنا عند رسول الله صلى الله عليه وآله، وهو جالس إلى الكعبة فأقبل علي بن أبي طالب عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه وآله: قد أتاكم أخي، ثم التفت إلى الكعبة فضربها بيده وقال : والذي بعثني بالحق نبيا أن هذا وشيعته الفائزون يوم القيامة، ثم قال: إنه أولكم إيمانا معي وأوفاكم بعهد الله وأقومكم بأمر الله عز وجل، وأعدلكم في الرعية وأقسمكم بالسوية وأعظمكم عند الله من أمة، قال : ونزلت «**إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات أولئك خير البرية**».

از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که گفت: نزد پیامبر بودیم و ایشان در کنار کعبه نشسته بود که علی بن ابی‌طالب عليه السلام نزدیک شد. پیامبر فرمود: «برادرم به سوی شما آمد». سپس رو به کعبه کرد و با دست به دیوار آن زد و فرمود: «سوگند به آن کس که مرا به حق به پیامبری‌اش برگزید، این مرد و شیعیانش[۱]، روز قیامت رستگارند». سپس افزود: «او نخستین کس از شماست که به من ایمان آورد و وفادارترین شما به پیمان خداست و محکم‌ترین فرد در عمل به دستورات خداوند ـ عزّ و جلّ ـ و عادل‌ترین شما نسبت به مردم و منصف‌ترین شما در تقسیم مساوی اموال و پر مزیت‌ترین شما در این امت».[۲]

---

۱. منظور از کلمه شیعه، پیرو است یعنی کسی که از امام علی عليه السلام پیروی می‌کند، نه آن که فقط در لفظ و زبان ادعای محبت و پیروی ایشان را داشته باشد.

۲. بشارة المصطفی، ۱۴۹، ح ۱۰۴؛ الامالی، شیخ طوسی، ۲۵۱، ح ۴۰؛ شواهد التنزیل، ۲/ حاشیه ۴۶۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ۳۷۱/۴۲؛ فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده کوفی، ۲۱۹، ح ۴۰؛ المناقب، موفق خوارزمی، ۱۱۱.

سپس این آیه فرود آمد که «همانا آنانی که ایمان آوردند و کارهای خوب انجام دادند، آنان بهترین آفریدگان‌اند» (بیّنه/ ٧).[١]

حدیث بیست و نهم: جهنمی بودن دشمنان امام علی علیه السلام

عن صفوان بن يحيي ، قال : قال لي أبوجعفر محمد عليهما السلام: «من اعتصم بالله عز و جل هدى، ومن توكل على الله جل وعز كفى، ومن قنع بما رزقه الله جل وعز نجا، فاتقوا الله عباد الله ما استطعتم وأطيعوا وسلموا الأمر لأهله، **«ولاتكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئك هم الفاسقون لا يستوي أصحاب النار وأصحاب الجنة أصحاب الجنة هم الفائزون»** وهم شيعة علي عليه السلام، حدثني بذلك أبي عن أبيه، عن أم سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله، قالت : أقرأني رسول الله صلى الله عليه وآله : **«لا يستوي أصحاب النار وأصحاب الجنة أصحاب الجنة هم الفائزون»** فقلت : يا رسول الله من أصحاب النار ؟ فقال : مبغضوا علي وذريته، قلت يا رسول الله من الفائزون ؟ قال : شيعة علي هم الفائزون».

از صفوان بن یحیی[٢] روایت است که ابوجعفر محمد باقر علیه‌السلام فرمود: «هرکس

---

١ . إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّة.

٢ . شیخ مفید شرح حال او را در کتاب فی جوابات اهل موصل (حاشیه ٣٢) آورده است: «ابومحمد صفوان بن یحیی بجلّی، فروشنده پارچه سابرّی، اهل کوفه و مورد اعتماد و جزء طبقه برجسته محدّثان. از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده است و جایگاه رفیعی در نزد آن حضرت داشته است. کشّی او را از اصحاب امام موسی کاظم علیه‌السلام برشمرده است که از مذهب واقفه دست برداشت و جزء پیروان امام رضا علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام شد. در زهد و عبادت جایگاه والایی دارد. به گفته نجاشی در کتاب رجال (١٩٧-١٩٨) در سال ٢١٠ق درگذشت.

به خدا تمسک جوید هدایت می‌شود و هرکس که به خدای ـ عزّ و جلّ ـ توکل کند برای او کافی است و هرکس که به روزی که خدا به او می‌دهد قانع باشد نجات می‌یابد. ای بندگان خدا! تا می‌توانید از خدا تقوا داشته باشید و اطاعت کنید و کار را به اهلش واگذار کنید: «و چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خود فراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند. دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند؛ بهشتیانند که کامیابانند) (حشر/ ۱۹ ـ ۲۰).[۱] (منظور از فائزون و اهل بهشت) شیعیان علی علیه‌السلام هستند. این مطلب را برای من پدرم از پدرش از امّ سلمه، همسر پیامبر روایت کرد. امّ سلمه گفت: پیامبر این آیه را برای من خواند که «دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند؛ بهشتیانند که که کامیابانند». از ایشان پرسیدم: «ای رسول خدا! اصحاب آتش چه کسانی هستند»؟ فرمود: «کسانی که با علی علیه‌السلام و فرزندانش دشمنی می‌کنند». پرسیدم: «ای پیامبر! کامیابان چه کسانی هستند»؟ فرمود: «شیعیان علی علیه‌السلام، کامیابانند».[۲]

حدیث سی‌ام: صدّیق اکبر و فاروق اعظم

عن أبي ذر رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعلي بن ابي طالب: «أنت أول من آمن بي وأنت أول من يصافحني يوم القيامة وأنت الصديق الأكبر وأنت الفاروق الذي يفرق الحق والباطل وأنت يعسوب المسلمين

---

۱. وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ/ لا يَسْتَوِي أَصْحابُ النّارِ وَ أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفائِزُونَ.

۲. بشارة المصطفى، ۱۵۶، حدیث ۱۱۵؛ (به صورت تقریباً مشابه) الامالی، شیخ طوسی، ۳۶۳.

المؤمنين والمال يعسوب الكفار».

از ابوذر[۱] ـ رضی الله عنه ـ روایت است که از پیامبر شنید که ایشان به علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: «تو نخستین کسی هستی که به من ایمان آوردی [و تو نخستین کسی هستی که در روز قیامت با من روبوسی می‌کنی و تو «صدّیق اکبر» (راستگوی بزرگتر) و فاروق هستی که میان حق و باطل فرق می‌گذاری و تو سرور مسلمانان مؤمن هستی و مال، سرور کفّار است».[۲]

حدیث سی و یکم: از یک اصل و درخت بودن پیامبر و امام علی

عن جابر بن عبد الله قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي: «يا علي الناس خلقوا من شجر شتي وخلقت أنا وأنت من شجرة واحدة، [أصلي علي وفرعي جعفر]، [أنا أصلها وأنت فرعها والحسن والحسين أغصانها وشيعتنا أوراقها فمن تعلق بغصن من أغصانها أدخله الله الجنة]، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وذلك أن الله تبارك وتعالى قال: «**وفي الأرض قطع متجاورات**» حتى إذا بلغ [يسقى بماء واحد]؟ هكذا قرأها رسول الله صلى الله عليه وآله».

از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: پیامبر به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! مردم از درخت متفاوتی آفریده شدند و من و تو از یک درخت آفریده

---

۱. ابوذر جندب بن جنادة بن سفیان غفاری، به مدینه هجرت کرد و نخستین کسی بود که به شیوه اسلامی به پیامبر تحیت گفت (تاریخ الصحابه، ۶۰، شرح حال شماره ۱۹۴؛ الاصابة، ٤/ ٦٢؛ الثقات، ۳/ ٥٥؛ الطبقات، ابن سعد، ٤/ ۲۱۹؛ امتاع الاسماع، مقریزی، ۹/ حاشیه ص ۱۲۸.

۲. (با اختلافی اندک) مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۲٦۷؛ شرح الاخبار، ۲/ ۲٦٤؛ المسترشد، حاشیه ص ۲۱٥؛ کنزالفوائد، ۱۲۱؛ الامالی، شیخ طوسی، ۲۱۰، حدیث ۳٦۱/ ۱۱.

شدیم [اصل و ریشه من، علی علیه السلام است و تنه آن جعفر است][۱] (و در نقل دیگری) [من اصل و ریشه آن درختم و علی علیه السلام تنه آن است و حسن و حسین علیهما السلام شاخه‌هایش و شیعیان ما برگ‌هایش هستند. پس هرکس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن بیاویزد خداوند او را وارد بهشت می‌کند].[۲] آنگاه پیامبر این آیه از قرآن را تلاوت فرمود :«و در زمین قطعاتی است کنار هم و باغ‌هایی از انگور و کشتزارهایی و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آب سیراب می‌گردند (رعد/ ٤).[۳] پیامبر آیه را این‌گونه تلاوت فرمودند.[٤]

حدیث سی و دوم: منزلت

عن أنس قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام: «لو كان بعدي نبي ينتظر كان علي بن ابي طالب»، وعن جابر قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي بن أبي طالب عليه السلام: «أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي ؟ ولو كان لكنته».

حدیث سی و دوم: از انس روایت است که گفت: پیامبر به علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: «اگر مردم پس از من منتظر پیامبری بودند، آن شخص علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود» و از جابر روایت است که گفت: پیامبر به علی بن ابی-

---

۱ . الخصال، صدوق، ۲۱، حدیث ۷۲.

۲ . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۷۹.

۳ . وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوانٌ وَغَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقى بِماءٍ واحِدٍ.

٤ . المستدرک، حاکم، ۲/ ۲٤۱؛ الخصال، صدوق، ۲۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/ ۷۸؛ الغارات، ۱/ حاشیه ص ۲۱؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ٤۷٦، حدیث ٤۷٦.

طالب ﷺ فرمود: «آیا خشنود نیستی که جایگاه تو نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی ﷺ باشد، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود و اگر پیامبری می‌بود آن کس تو بودی».[1]

---

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب، ۲/ ۲۲۰؛ الامالی، شیخ طوسی، ص ۵۹۸/ ۱۲۴۲/ ۱۶؛ (با اختلافی اندک) مجمع الزوائد، هیثمی، ۹/ ۱۱۱؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ٤/ ٥٦؛ تاریخ مدینة دمشق، ٤٢/ ١٧٦. مخفی نماند که منابع حدیث منزلت فراوان است و اینجا گنجایش ذکر همه آنها را ندارد ولی باید نکته‌ای یاد آوری شود: پایان حدیث که (اگر پیامبری پس از من می‌بود، قطعاً او تو بودی) که عطف بر ابتدای حدیث شده است نشان می‌دهد این شخص که مخصوص و مقصود بوده است صاحب این جایگاه بوده است و ما می‌دانیم که مخصوص به برادری با پیامبر و صاحب حوض کوثر و پرچم‌دار پیامبر، امام علی ﷺ بود که پیامبر ایشان را با حدیث مشهور منزلت مخصوص و ویژه گرداند و کس دیگری را شریک او قرار نداد. این موضوع نشان می‌دهد که (پایان) این حدیث در شأن کس دیگری نیست. اگر رسول الله (پایان) حدیث را برای کس دیگری غیر از امام علی ﷺ فرموده بود قطعاً (تمام حدیث) از طریق راویان به بعدی‌ها می‌رسید، در حالی که ما می‌بینیم (در منابع اهل سنت) پایان حدیث (در مورد عمر) آمده است، بدون ذکر ابتدای آن و این موضوع (عدم ذکر صدر حدیث منزلت در مورد عمر) نشان می‌دهد که حدیث سنّی‌ها درباره عمر جعلی است. در منابع بسیاری از اهل سنت آمده است که پیامبر فرمود: «اگر پیغمبری قرار بود پس از من بیاید قطعاً او عمر بود».

دلیل بر درستی حرف من، مطلبی است که عبدالله بن عدیّ جرجانی (د. ٣٦٥ق) در کتاب الکامل آورده است که از منابع اصلی رجالی سنّی است (الکامل، ٣/ ١٥٥): «این احادیث از طریق رشدین از عمرو بن حارث نقل شده که بعضی از آنها قابل پیروی نیست. حدیث کرد ما را محمد بن عبدالله بن سعید غَزّی، حدیث کرد ما را ابن سَریّ، حدیث کرد ما را رشدین، حدیث کرد ما را ابن لَهیعه از ابن هاعان از عقبة بن عامر که گفت: پیامبر فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی‌شدم قطعاً عمر به پیامبری انتخاب می‌شد». شیخ می‌گوید: «این حدیث را رشدین از قلب خود می‌گوید». معنی عبارت شیخ این است که او از دل خود سخن می‌گوید و این دروغ بستن به پیامبر است. این نکته را هم اضافه کنم که اگر پیامبر چنین جایگاهی برای عمر قائل بود، برای عمر جایز نبود که در سقیفه به نفع دوستش ابوبکر کنار برود در حالی که خودش را سزاوارتر از دوستش می‌دیده است.

حدیث سی و سوم: شأن نزول آیه تطهیر

عن جابر بن عبد الله قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله في بيت أم سلمه رضي الله عنها قالت : نزلت هذه الآية في بيتها «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيرا». فأمرني النبي صلى الله عليه وآله أن أرسل إلى علي وفاطمة والحسن والحسين فلما أتوه أعتنق عليا بيمينه والحسن بشماله والحسين على بطنه وفاطمة عند رجليه، ثم قال: «اللّٰهُمَّ هؤلاء أهلي وعترتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا. قالها ثلاث مرات، قلت: فأنا يا رسول الله؟ فقال: إنك على خير إن شاء الله».

از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر در خانه امّ‌سلمه ـ رضی الله عنها ـ بود. امّ‌سلمه گفت: این آیه در خانه من نازل شد: «همانا خدا می‌خواهد که آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند» (احزاب/ ۳۳).[1] پس پیامبر به من دستور داد که کسی را به دنبال علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام بفرستم. هنگامی که آنها رسیدند پیامبر علی علیه‌السلام را درآغوش کشید و حسن علیه‌السلام را در پهلوی راست و حسین علیه‌السلام را بر روی شکمش و فاطمه علیهاالسلام را مقابلش قرار داد و سپس چنین فرمود: «خدایا این‌ها خانواده و عترت من هستند. پس ناپاکی را از ایشان دور کن و پاک و پاکیزه‌شان گردان» و این جمله را سه بار تکرار کرد. گفتم: «من هم جزء آنها هستم»؟ پیامبر فرمود: «تو هم بر طریق خوبی و نیکویی خواهی بود ان شاء الله».[2]

---

۱. إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذهِبَ عَنكُمُ الرِّجسَ أَهلَ البَيتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطهِيراً.

۲. الامالی، شیخ طوسی، ٢٦٤، حدیث ٢٠/٤٨٢؛ شواهد التنزیل، ٢/ ٩٥، حدیث ٧٢٠؛ تاریخ مدینة دمشق، ١٤/ ١٤٣؛ فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده کوفی، ٢١٠.

حديث سی و چهارم: هزار در علم امام علی علیه السلام

عن عبد الله بن عمرو بن العاص إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال في مرضه: «ادعوا لي أخي، فدعي له علي بن أبي طالب عليه السلام، فستر بثوبه وانكب عليه، فلما خرج من عنده قيل له : ما قال لك؟ قال: علمني ألف باب يفتح لي عن كل باب يفتح ألف باب».

از عبدالله بن عمرو بن عاص[1] روایت است که پیامبر در بیماری‌اش (که منجر به رحلتش شد) فرمود: «برادرم را فرا بخوانید». پس علی علیه‌السلام را صدا زدند (تا آمد). سپس جامه خود را بر روی علی علیه‌السلام افکند و به طرف او خم شد. چون علی علیه‌السلام از نزد پیامبر خارج شد به او گفته شد: «پیغمبر به تو چه گفت»؟ علی علیه‌السلام فرمود: «پیامبر به من هزار در از علم آموخت که از هر یک هزار در دیگر گشوده می‌شود».[2]

حدیث سی و پنجم[3]: برادر پیامبر بودن امام علی علیه السلام

عن عبد الله بن ثمامة قال : سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: «أنا عبد الله وأخو رسوله ولم يقلها أحد قبلي ولا يقولها أحد بعدي [إلا كذاب،

---

۱. ابومحمد عبدالله بن عمرو بن عاص سهمی قرشی (پسر عمرو بن عاص)، پیش از پدرش اسلام آورد و در جنگ صفّین همراه با معاویه بود. از پیامبر و پدرش و ابوبکر و عمر و معاذ روایت کرده است. انس بن مالک و ابواُمامه و سعید بن مسیّب و عروه از او روایت کرده‌اند. در سال ۶۳ق مرد (تذکرة الحفّاظ، ۴۱/۱؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ۲۶۱/۴؛ رجال، شیخ طوسی، ۲۳؛ الناصریات، سید مرتضی، ۳۱۷.

۲. تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/ ۳۸۵؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ۱۱/ ۲۲۴؛ میزان الاعتدال، ۲/ ۴۸۳.

۳. الکامل، عبدالله بن عدی جرجانی، ۲/ ۴۵۰.

صليت قبل الناس بسبع سنين] [أنا عبد الله وأخو رسوله]».

از عبدالله بن ثُمامه[۱] روایت است که گفت: شنیدم علی بن ابی‌طالب ﷺ را می‌فرمود: «من بنده خدا و برادر رسولش هستم و هیچ‌کس این ادعا را قبل از من و بعد از من نمی‌کند [جز این که بسیار دروغگو است. هفت سال پیش از دیگران نماز گزاردم»][۲] [من بنده خدا و برادر رسولش هستم][۳][۴].

حدیث سی و ششم: مسلمان شدن عبدالله بن سلام به خاطر امام علی علیه السلام

عن كعب الأحبار [عن كعب الخير] قال: جاء عبد الله بن سلام إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا محمد [يا رسول الله] ما اسم علي فيكم؟ فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم علي عندنا الصديق الأكبر، قال عبد الله: أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدا رسول الله، وإنا لنجد عندنا في التوراة: محمد نبي الرحمة، وعلي مقيم الحجة.

---

۱. از یاران امیرالمؤمنین که شرح حال مفصلی از او نیافتم و فقط ذکر کرده‌اند که از جمله راویان حدیث بود. به این موضوع ابن ابی‌حاتم رازی در کتاب الجرح و التعدیل (۵/ ۲۰، شماره ۹۱) اشاره می‌کند و می‌نویسد: عبدالله بن ثُمامه صاندی، روایت می‌کند که از علی ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول الله هستم. هیچ‌کس قبل از من و بعد ازمن چنین ادعایی نمی‌کند، مگر این که دروغگو است». عمار دُهنی از او روایت می‌کند. شنیدم پدرم چنین می‌گفت. همچنین ر.ک. التاریخ الکبیر، بخاری، ۵/ ۵۹؛ که روایت مذکور را نقل کرده و خود آن را بالا برده است.

۲. الخصال، شیخ صدوق، ۴۰۲، حدیث ۱۱۰.

۳. مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۳۰۵، حدیث ۲۲۴.

۴. تاریخ مدینة دمشق، ۴۲/ ۶۰؛ شرح الاخبار، ۱/ ۱۹۲؛ المسترشد، ۲۳۶؛ الفصول المختاره، شیخ مفید، ۱۳۹.

از کعب الاحبار[1] (کعب الخیر)[2] روایت است که گفت: عبدالله بن سلام به نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! علی علیه السلام در میان شما به چه نامی مشهور است»؟ پیامبر فرمود: «علی علیه السلام در نزد ما معروف به صدّیق اکبر (راستگوی بزرگتر) است». عبدالله گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله، ما در تورات چنین یافتیم که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت است و علی علیه السلام برپا دارنده حجت است.[3]

حدیث سی و هفتم: روایت امرسلمه درباره فضائل امام علی علیه السلام

عن عبد الله قال: خرج رسول الله من بیت زینب بنت جحش فأتى بيت أم سلمة وكان يومها من رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يلبث أن جاء علي، فدق الباب دقا خفيا فأثبت النبي الله صلى الله عليه وآله الدق وأنكرته أم سلمة فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله: قومي فافتحي له الباب، فقالت: يا رسول

---

۱. ابواسحاق کعب بن ماتِع حِمیری معروف به کعب‌الاحبار از خاندان ذی‌رُعَین و گفته شده از ذی‌کِلاع بوده است. از پیامبر بدون ذکر سند (واسطه خود) روایت کرده است. همچنین از عمر و عائشه و صُهَیب روایت نقل می‌کند. معاویه و ابوهُریره و دیگران از او نقل حدیث کرده‌اند. در سال ۳٤ق درگذشت (التاریخ الکبیر، ۷/ ۲۲۳؛ الکامل فی التاریخ، ۳/ ۱۵۳؛ تهذیب التهذیب، ۸/ ٤۳۸؛ الخلاف، شیخ طوسی، ۱/ ۲۱۹.

۲. الامالی، شیخ مفید، ۱۰٦، حدیث ٦.

۳. همانجا؛ مناقب ابن شهرآشوب، ۲/ ۲۸٦؛ نهج الایمان، ابن جبر، ۵۱٤. علی علیه السلام دلیل و حجت نبوت پیامبر است. اگر در مکتب پیامبر شخصی مانند علی علیه السلام تربیت شود، نشان می‌دهد که یقیناً محمد صلی الله علیه و آله با خدا مرتبط بوده است و به او وحی می‌شده و دروغ نمی‌گوید (مترجمان).

الله من هذا الذي بلغ من خطره ما أفتح له الباب؟ فأتلقاه بمعاصي وقد نزلت في آية من كتاب الله عز وجل فقال لها صلى الله عليه وآله كهيئة المغضب: إن طاعة الرسول كطاعة الله ومن عصى رسول الله فقد عصى الله إن بالباب رجلا ليس بالنزق ولا علق، يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله، لم يكن ليدخل حتى ينقطع الوحي قال فقمت وانا أختال في مشيتي، وأنا أقول بخ بخ من ذا الذي يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله، ففتحت له الباب فأخذ بعضادتي الباب حتى إذا لم يسمع حسا ولا حركة وصرت في خدري استأذن فدخل، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا أم سلمه أتعرفينه؟ قلت: نعم يا رسول الله هذا علي بن أبي طالب، قال صدقت، سيد لحمه من لحمي، ودمه من دمي، وهو عيبة علمي، اسمعي واشهدي، هو قاتل الناكثين والقاسطين والمارقين من بعدي ، فاسمعي واشهدي هو قاضي عداتي وهو والله محيي سنتي [وهو مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي، يا أم سلمة : إسمعي واشهدي، هذا علي بن أبي طالب أمير المؤمنين، وسيد المسلمين، وهو عيبة علمي، وبابي الذي أوتي منه، وهو الوصي بعدي على الأموات من أهل بيتي، والخليفة على الأحياء من أمتي، وأخي في الدنيا والآخرة، وهو معي في السنام الأعلى] فاسمعي واشهدي لو أن عبدا عبد الله الف عام بين الركن والمقام، ثم لقي الله مبغضا لعلي بن أبي طالب لأكبه الله على منخره في النار يوم القيامة.

از عبدالله[1] روایت است که گفت: پیامبر روزی از خانه زینب بنت جَحش به خانه امّ سلمه رفت که آن روز نوبت او بود. هنوز مدتی نگذشته بود که علی علیه السلام

---

۱. عبدالله بن عباس.

آمد و آهسته در زد. پیامبر صدای در زدنش را شناخت ولی امّ‌سلمه متوجه نشد. پیامبر به امّ‌سلمه فرمود: «برخیز و در را باز کن». امّ‌سلمه گفت: «پیامبرا این کیست که به گمانش من در را خواهم گشود؟ آیا من در حالی که مچ دستانم دیده می‌شود با او روبرو شوم، در حالی که در خانه من آیه‌ای از قرآن (آیه حجاب) نازل شد». پیامبر غضب‌آلود فرمود: «فرمانبرداری از پیامبر همچون فرمانبرداری از خداست و هرکس نافرمانی پیامبر را کند در حکم نافرمانی خداست . جلوی خانه مردی ایستاده که سبک و ستیزه‌گر نیست (با حیاست)، خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند. وارد خانه نمی‌شود تا وقتی که وحی قطع شود. (تا وقتی که صدای گام تو را نشنود).[۱] امّ‌سلمه می‌گوید: «برخاستم و در حالی که به طرف در می‌رفتم با خودم می‌اندیشیدم که خوشا به حال این شخص. او کیست که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند. پس در را گشودم، در حالی که علی علیه‌السلام دو چارچوب در را گرفته بود (و وارد نشد) تا هنگامی که صدای حس و حرکتی نشنید و من به پشت پرده رفتم. آنگاه اجازه خواست و وارد شد. پس پیامبر فرمود: «امّ‌سلمه ! او را شناختی»؟ گفتم: «آری، پیامبرا او علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است». پیامبر فرمود: «درست فهمیدی. او آقایی است که گوشتش از گوشت من و خونش از خون من است. او خزانه علم من است . بشنو و گواه باش که او با پیمان‌شکنان (جمل) و ظالمان (صفّین) و خروج‌کنندگان (نهروان) پس از من خواهید جنگید. پس بشنو و گواه باش که او قاضی من است که عدالت را برقرار می‌سازد و به خدا سوگند او زنده کننده سنت من است [و

---

۱. در اصل منبع به صورت «حتی یتواری عنه الوطء» ضبط شده که درست‌تر است.

جایگاه او نسبت به من همچون جایگاه هارون نسبت به موسی علیه السلام است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود. امّسلمه! بشنو و شاهد باش علی بن ابی‌طالب علیه السلام امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و خزانه دانش من است و درِ (علم) من است که از آنجا باید وارد شوند (علم دین را باید از طریق او فرا بگیرند). او وصیّ من در مورد درگذشتگان از خانواده ام خواهد بود و جانشین بر زندگان امتم و برادرم در دنیا و آخرت و من و او در اوج ستیغ کوه قرار داریم.][1] بشنو و گواه باش که اگر بنده‌ای خداوند را هزار سال میان رکن و مقام (در بیت الله الحرام) عبادت کند، سپس در قیامت در حالی با خدا دیدار کند که دشمنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در دل داشته باشد خداوند او را با بینی به دوزخ می‌افکند».[2]

حدیث سی و هشتم: شأن نزول آیات سوره الرحمن

عن سفيان الثوري في قول الله عز وجل : «**مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لايبغيان**». قال فاطمة وعلي عليهما السلام. «**يخرج منهما الؤلؤ والمرجان**». قال : الحسن والحسين عليهما السلام».

از سفیان ثوری روایت شده است که در تفسیر این آیه «دو دریا را روان کرد که با هم برخورد کنند. میان آن دو حد فاصلی است که به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند» (الرحمن/ ۱۹ ـ ۲۰)[3] گفت: « منظور از دو دریا، فاطمه علیها السلام و

۱. علل الشرائع، شیخ صدوق، ۶۶/۱.

۲. همان، ۶۵/۱، حدیث ۳؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۳۳۸، حدیث ۲۶۴؛ التحصین، سید بن طاووس، ۵۶۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ۴۷/۴۲؛ المناقب خوارزمی، ۸۷.

۳. مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لا يَبْغِيان.

علی علیه‌السلام است» و در تفسیر آیه «از آن دو دریا مروارید و مرجان بر می‌آید»، (الرحمن/ ۲۲)[1] گفت: «منظور حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام اند».[2]

حدیث سی و نهم: ضرورت پذیرش ولایت امام علی علیه السلام

عن عمار بن یاسر رحمه الله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله [أوصي]: من آمن بي وصدقني صدق بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام، من تولاه فقد والآني ومن والاني فقد والى الله، [ومن أحبه فقد أحبني ومن أحبني فقد أحب الله ومن أبغضه فقد أبغضني ومن أبغضني فقد أبغض الله عز وجل]».

از عمار بن یاسر[3] (رحمة الله علیه) روایت است که پیامبر فرمود: [وصیت کرد][4]: «هرکس به من ایمان آورده و تصدیقم کرده، ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را هم تصدیق کرده است (باید ولایت علی علیه‌السلام را هم تصدیق کند) و هرکس او را

---

۱. يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجان.

۲. عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار، ابن بطریق، ۳۹۹، حدیث ۸۱۰؛ خصائص الوحی المبین، ابن بطریق، ۲۱۲، حدیث ۱۵۷؛ تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، محسن بن کرامه، حاشیه ص۱۶۷.

۳. عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن عَنس. عنس از قبیله مَذحِج از منطقه یمن بود. یاسر، پدر عمار به مکه آمد و هم‌پیمان (حلیف) ابوحذیفه بن مغیره مخزومی شد. ابوحذیفه کنیز خود به نام سمیّه را به ازدواج او درآورد که حاصل این ازدواج (مبارک)، جناب عمّار بود. سپس ابوحذیفه عمار را آزاد کرد و مادرش نخستین کسی است که در اسلام به شهادت رسید. ابوجهل او را در مکه شهید کرد. یاسر به همراه عمار و سمیّه اسلام آورد. یاسر درگذشت و پس از او ازرق با سمیّه ازدواج کرد. وی مردی رومی و از بندگان طائف بود که (بعداً) پیامبر آنها را آزاد کرد. حاصل این ازدواج، سلمة بن ازرق بود. بنابراین سلمه برادر مادری جناب عمّار است (شرح الاخبار، ۲/ ۱۹).

۴. الامالی، شیخ طوسی، ۲۴۸، حدیث ۲۹/۴۳۷.

به سرپرستی بگیرد مرا به عنوان سرپرست خود گرفته است و هرکس مرا سرپرست بگیرد خدا را سرپرست خود گرفته است [و هرکس که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است][1] و هرکس با او دشمنی ورزد با من دشمنی کرده است و هرکه با من دشمنی ورزد با خدای عزّ و جلّ دشمنی کرده است».[2]

حدیث چهلم: بی‌شمار بودن فضائل امام علی علیه السلام

عن ابن عباس قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لو أن الرياض أقلام والبحر مداد، والجن والإنس حساب وكتاب ما أحصوا فضائل علي بن أبي طالب عليه السلام».

از ابن عباس روایت است که پیامبر فرمود: «اگر درختان قلم شوند و دریاها مرکّب و جن و انسان‌ها، محاسب و نویسنده شوند نمی‌توانند فضایل علی بن ابی‌طالب عليه السلام را بنویسند».[3]

---

۱. همانجا.

۲. (با اختلافی اندک در) مناقب الامام امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ٤٢٨، حدیث ۳۳۳؛ شرح الاخبار، ۱/۲۲۱، حدیث ۲۰٦؛ مناقب ابن مغازلی، ۱۹۱، حدیث ۲٤۹؛ الاربعون حدیثاً، منتجب‌الدین بن بابویه، ۳۸.

۳. کنز الفوائد، ۱۲۹؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید بن طاووس، ۱۳۹؛ الناصریات، شریف مرتضی، حاشیه ص ۹۰؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ۵۵۷؛ مائة منقبة، محمد بن احمد قمی معروف به ابن شاذان، ٤.

(مؤخره): علت این که چهل حدیث (در فضائل امیرالمؤمنین) را برگزیدم روایتی است که از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوارش نقل شده است که پیامبر فرمود: «هرکس از امت من که چهل حدیث از سنت مرا حفظ کند [که مردم از آن سود ببرند خداوند او را در روز قیامت عالم و دین‌شناس مبعوث خواهد کرد][۱] و من شفیع او [در روز قیامت][۲] خواهم بود».[۳] منظور پیامبر از چهل حدیث، چهل حدیث در فضائل علی علیه السلام و خاندان پاکش علیهم السلام است. والسلام

---

۱. المحاسن، احمد بن محمد برقی، ۱/ ۱۸۷.

۲. روضة الواعظین، فتّال نیشابوری، ۷.

۳. همانجا، شبیه به آن در الکافی، ۱/ ۴۹؛ الامالی، صدوق، ۳۸۲؛ ثواب الاعمال، صدوق، ۱۳۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق، ۲/ ۴۱، حدیث ۹۹. بسیاری از منابع، این حدیث را با اختلافات جزئی از ابن عباس از پیامبر نقل کرده‌اند. اما از طریق امام کاظم علیه السلام از طریق پدران بزرگوارش از پیامبر، فقط فتّال نیشابوری در روضة الواعظین نقل کرده است، چنان که قبلاً هم بدون سند ذکر شد.